

گفت و گوی جهانی

آرمانشهرهای واقعی و
جامعه‌شناسی جهانی

اریک اولین رایت

توسعه به مثابه عدالت:

آرمانشهری واقعی از هند کاپانا کانایران

رویارویی با بی عدالتی

در زمینه آب

ژوزه استبان کاسترو

< بحث پیرامون کار جهانی

< نگویداشت رابرت مرتون

< جامعه‌شناسان جوان کاتالونیا

< تحرک جامعه‌شناسی خاورمیانه

< پیچ تاریخ: رشد ساختار انجمن بین المللی جامعه‌شناسی

< جامعه‌شناسی مردم مدار: انقلاب اسپانیایی

< نامه به سردبیر: نمونه گیری پهن گاو

< حقوق بشر: مخالفت با تروریسم در انگلستان

< معرفی ویراستاران: گروه پائولستا

سرمقاله

۲	آرمانشهرهای واقعی و جامعه شناسی جهانی
۳	توسعه به مثابه عدالت : آرمانشهری واقعی از هند
۵	رویارویی با بی عدالتی آب در آمریکای لاتین
۸	

بحث پیرامون کار جهانی

۱۳	رویکردی آفریقایی جنوبیایی
۱۵	رویکردی چینی
۱۷	رویکردی مکزیکی

کنفرانسها

۷	نکوداشت رابرت مرتون
۱۰	جامعه شناسان جوان کاتالونیا
۲۰	تحرك جامعه شناسی خاورمیانه

ستونهای ویژه

۷	پیچ تاریخ: رشد ساختار انجمن بین المللی جامعه شناسی
۱۱	جامعه شناسی در انقلاب اسپانیایی
۱۸	معرفی ویراستاران: گروه پائولستا
۱۹	نامه به سردبیر: نمونه گیری پهن گاو
۲۱	حقوق بشر - مخالفت با تروریسم در انگلستان

شورای سردبیری

سردبیر: مایکل بورووی

سردبیران اجرایی: لولا بوسوتی، آگوست باگا، خونییو ایادگوردون

همکاران تحریریه : مارگارت أبراهام، تینا اویس، راکائل سوسا، جنیفر پلات، رابرت ون کریکن

سردبیران مشاور: ایزابلا بارلینسکا، لوئیس شوول، دیلک سینداگلو، تام دووایر، جان فریتز، سری حنفی، خایمی خیمینز، هببول کاندکر، سایمون مپادیمنگ، ایشوار مودی، نیکیتا پوکروسکی، اما پوریو، یوشیمیچی ساتو، ویناتا سینا، بنجامین تییرینا، چین-چان یی، النا زدراومیسلاوا.

ویراستاران منطقه ای

جهان عرب: سری حنفی و مونیر سیدانی

برزیل: گوستاو تانیگوتی، جولیان تانچ، پدرو مانچینی، فابیو سیلوا تسوندا، دمتری سربوچینی فرناندس، آندریزا گالی، رناتا پریترلن

هند: ایشوار مودی، راجیو گوپتا، راشمی جین، یودی سینگ.

ژاپن: کازاهیسا نیشیهارا، ماری شیبا، یوشییا شایوتانی، کسوک هیمنو، تاموهیرو تاکامی، ناناکو هایامی، یوتاكا ایوادیت، کازاهیرو ایکدا، یو فوکودا.

اسپانیا: گیزلا رداندو.

تایوان: جینگ-موآ هو.

ایران: ریحانه جوادی، ساغر بزرگی، میترا سادات دانشور، شهراد شهوند.

جامعه شناسی همواره سعی در تقدیرزدایی و غیرعادی جلوه دادن وضع موجود داشته است تا نشان دهد دنیا به شکل دیگری هم می توانست باشد. بنابراین پنجمین شماره گفت و گوی جهانی را با بحث درباره ی «آرمانشهرهای واقعی» آغاز می کنیم؛ ایده ارائه شده اریک رایت که به نهادهای موجود که منطق کاپیتالیسم را به چالش می کشند اشاره دارد. مقاله هایی که در ادامه می آیند، ایده آرمانشهرهای واقعی را توضیح می دهند: کالپانا کانابیران درباره ی یک اتوپیای واقعی از هند می نویسد توسعه به مثابه ی عدالت؛ ترسا سورده و تاتیانا سانتوس تجربه های اخیر دموکراسی مشارکتی در اسپانیا را توصیف می کنند. و ژوزه استبان کاسترو درباره ی رویارویی با بی عدالتی در زمینه ی آب در آمریکای لاتین می نویسد. جامعه شناسان متخصص در زمینه کار ایده «آرمانشهرهای واقعی» را به جهت متفاوتی بردند که به مباحثه ی کنونی ما درباره جامعه شناسی جهانی، با جستجوی مفهوم «جهانی شدن مبارزه و سلطه» کمک می کند. بنابراین، ادوارد وبستر درباره جنبش های جهانی کارگری از نگاه آفریقایی جنوبی، پان نگای از زاویه دید چین و انریکو دولاکارزا از زاویه دید مکزیکی بحث می کنند. فرید العطاس کنفرانس فراتر از انتظار خاورمیانه در تهران، و آنا ویدو کنفرانس پرانرژی جامعه شناسان جوان در بارسولونا را گزارش می دهد، در حالی که نادیا آشیلووا و خایمی خیمینز گزارشی از نکوداشت مرتون، جامعه شناس بزرگ علم، که کمیته ی فرعی پژوهشی شماره ۲۳ برگزار کرده بود می نویسند. ستون های ویژه در این زمینه اند: تعرض به آزادی آکادمیک، زمانی که دانشگاه ها در مقابله با تروریسم همکاری می کنند؛ تاریخچه ساختار دو بخشی انجمن بین المللی جامعه شناسی؛ و نمونه گیری پهن گاو در آفریقای گرمسیری. و بالاخره، ستون جدیدی را آغاز می کنیم که به معرفی گروه های مختلف ویراستاری ما در سراسر دنیا می پردازد. در همین رابطه، باعث افتخار من است که به تیم جامعه شناسان جوان از تهران، که از این پس گفت و گوی جهانی را به فارسی (دهمین زبان نشریه) ترجمه می کنند، خوشامد بگویم.

گفت و گوی جهانی در فیس بوک و سایت انجمن بین المللی جامعه شناسی در دسترس است.





< آرمانشهرهای واقعی و جامعه‌شناسی جهانی

اریک اولین رایت، دانشگاه ویسکانسین، مدیسون

اریک اولین رایت، رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکاست و بحث محوری دوره ریاست او، «تصور آرمانشهرهای واقعی» است، که عنوان کتاب اخیر او نیز هست. از او خواستم که در کمتر از ۱۵۰۰ کلمه توضیح دهد منظورش از «آرمانشهرهای واقعی» چیست و چه ارتباطی میان این بحث و جامعه‌شناسی جهانی وجود دارد. فکر می‌کنید موفق شد؟

ایده‌ی آرمانشهر واقعی در آن چیزی که ممکن است ادعای بنیادی همه شکل‌های جامعه‌شناسی انتقادی نامیده می‌شود، ریشه دارد: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن، اشکال متفاوت رنج کشیدن انسان و کمبودهای بسیاری برای شکوفایی او وجود دارد، همه‌ی اینها نتیجه‌ی نحوه‌ی تشکیل ساختارها و نهادهای اجتماعی ماست. [وجود] تهیدستی در میان وفور ثروت [منظور نابرابری در ثروت است]، بازتاب قواعد تغییر ناپذیر طبیعت نیست بلکه نتیجه شیوه

تاثیر گسترده‌ی تشکیلات اجتماعی موجود قدرت و نابرابری بر امکانات شکوفایی انسان است. این ادعای بنیادی، سه وظیفه محوری برای جامعه‌شناسی انتقادی پیشنهاد می‌کند: اول تشخیص علل جامعه‌شناختی این آسیب‌ها، دوم [تبیین] پیچیدگی نهادها و ساختارهای جایگزین، و سوم بسط دادن تئوری دگرگونی که به ما می‌گوید چگونه از وضع موجود به وضع ایده‌آل برسیم؟ مطالعه‌ی آرمانشهرهای واقعی یکی از راههای نزدیک شدن به دومین مورد از این وظیفه هاست.

منظور از آرمانشهر در «آرمانشهرهای واقعی» فکر کردن به جایگزین‌هایی است که بتوانند بر نهادها چیره شوند، به طوری که متضمن عمیق‌ترین آرمانهای ما برای [ساختن] یک دنیای عادلانه و انسانی باشد. این اساساً یک مسئله‌ی اخلاقیست: کشف این که ارزش‌های اخلاقی باید توسط کدام نهادها داوری شوند و جستجوی اینکه چگونه نظم‌های نهادی جایگزین، آن ارزش‌ها را به طور وسیع‌تری تحقق می‌بخشد. «واقعیت» هم در آرمانشهری واقعی، در جستجوی جایگزین‌هایی است که بر نهادها چیره شوند؛ اما بر مشکلات ناشی از پیامدهای ناخواسته و حرکات خود تخریب‌گر متمرکز می‌شود. آنچه ما نیاز داریم مدل‌های فکر شده و دقیقی از جایگزین‌های ماندگار نهادهای اجتماعی موجود است که هر دو متضمن عمیق‌ترین آرمانهایمان برای شکوفایی انسان هستند و همچنین مشکل طرح کاربردی نهادهای قابل اعمال را جدی می‌گیرند- و در نتیجه آنها متوجه هستند که زمان خواهد برد تا آن آرمان‌ها به دنیای واقعی راه یابند.

جستجوی آرمانشهرهای واقعی به توسعه‌ی [یک] جامعه‌شناسی ممکن دلالت دارد، نه فقط جامعه‌شناسی واقعی. اما ما چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم بدون اینکه به ورطه خیال‌پردازی‌های بی‌اساس روی صندلی راحتی سقوط نکنیم؟ یکی از موثرترین استراتژی‌ها [برای مقابله] این است که نظم اجتماعی واقعاً موجود را که منطق بنیادی نهادهای غالب را با دربرداشتن آرمانهای رهایی بخش و نشان دادن جایگزین‌های آرمانشهری گسترده‌تر، نقض می‌کند، شناسایی کنیم. وظیفه پژوهش این است که اولاً ببیند این موارد چگونه کار می‌کنند و راه‌هایی که شکوفایی انسان را تسهیل می‌کند شناسایی کند؛ آنگاه محدودیت‌ها، معضلات، و پیامدهای ناخواسته آن را تحلیل کند و در نهایت روش‌های توسعه‌ی پتانسیل‌های آنها و بیشتر شدن کشششان را درک کند. فریبندگی در چنین پژوهشی، تبدیل شدن به تشویق‌کننده‌ای است که به طور انتقاد ناپذیری از آزمایش‌های اطمینان بخش، ستایش و تعریف می‌کند. خطر این وضعیت، تبدیل شدن به فردی بدبین است که نقص‌ها را به عنوان تنها واقعیت موجود می‌بیند و پتانسیل‌ها را وهم و خیال می‌انگارد.

به هر حال، مطالعه موردهای الهام بخش و تجربی تنها بخشی از موضوع مورد بحث آرمانشهرهای واقعی است. تمرکز انحصاری بر موارد تجربی، به محدود کردن تصور جایگزین‌ها به انواع مشخصی از نهادها (معمولاً در سطح خرد و منصفانه‌ای از سازمانهای اجتماعی)

گرایش دارد. به علاوه ما برای رسیدن به فهم این که «جهان دیگری هم ممکن است»، به سطح کلان کارکرد سیستم های اجتماعی به عنوان یک کل احتیاج داریم. در گذشته؛ آن نوع از گفتگو حول بحث تاریخی تضاد بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم سیر می کرد. برای جستجوی این نوع از جایگزین های سیستمی، به تحلیل های تئوریک انتزاعی تری از مدل های مختلف ساختارهای اجتماعی و اقتصادی نیاز داریم. یک جامعه شناسی کاملاً توسعه یافته آرمانشهرهای واقعی، تحقیقات عینی و تجربی نهادها را که جایگزین های راهی بخش را نشان می دهد با بحث های تئوریک انتزاعی درباره اصول اساسی سیستم های جایگزین، ادغام می کند.

در این نوشته کوتاه؛ مجالی برای به دقت شرح دادن این دستور کار نیست. کاری که می توانیم انجام دهیم این است که گوشتی بر این ایده ی استخوانی مطالعه آرمانشهرهای واقعی با آزمون دو مورد گویا و تجربی، بیفزاییم. هر کدام از این موردها، گرچه به شیوه هایی جزئی و ناقص، دربردارنده ی تصویری آرمانشهری از جایگزین های تساوی گرایانه رادیکال دموکراتیک برای نهادهای موجود هستند. اولی از جهان جنوب می آید و دومی از جهان شمال.

< بودجه ریزی مشارکتی شهری

ایده ی «دموکراسی بی واسطه [مستقیم]» که در آن؛ شهروندان شخصا در داخل یک انجمن سیاسی در تصمیم گیری های دموکراتیک شرکت می کنند، در یک جامعه پیچیده ی مدرن، برای بسیاری از مردم، غیرعملی به نظر می آید. ظهور آنچه که به «بودجه ریزی مشارکتی» شناخته می شود، چالشی حاد و آشنانگرا آرمانشهری واقعی برای [آن] خرد قراردادی است. داستان اولیه از این قرار است: بودجه ریزی مشارکتی به صورت اتفاقی در شهر پورتو آلگره برزیل در سال ۱۹۸۹ معرفی شد. پورتو آلگره، شهری است با نزدیک به یک و نیم میلیون جمعیت ساکن واقع در گوشه جنوب شرقی کشور. در اواخر سال ۱۹۸۸، بعد از دوران طولانی دیکتاتوری نظامی و یک دوره گذار به دموکراسی؛ یک حزب دست چپی در انتخابات شهرداری پیروز شد اما نتوانست کنترل شورای شهر را به دست گیرد، بنابراین با چشم اندازی از ۴ سال مسئولیت داشتن بدون توانایی پیش بردن برنامه ی سیاسی مترقی خود، روبرو شد.

در برخورد با این موقعیت، فعالان حزب این پرسش کلاسیک را مطرح کردند که چه باید

کرد؟ پاسخ آنها یک ابداع نهادی قابل توجه بود: بودجه ریزی مشارکتی، یک سیستم بودجه سازی تازه که با مشارکت مستقیم شهروندان معمولی استحکام می یافت. به جای اینکه بودجه از بالا به پایین دیکته شود، پورتو آلگره به مناطقی تقسیم شد که هر کدام یک انجمن بودجه مشارکتی داشتند. به علاوه تعدادی انجمن های بودجه در سطح شهر در زمینه های گوناگون وجود داشت؛ برای مثال جشنواره های فرهنگی یا حمل و نقل عمومی. وظیفه ی هر کدام از این انجمن ها آی بودجه مشارکتی [تعیین پیشنهادهای بودجه انضمامی است، خصوصاً درباره ی انواع مختلف پروژه های زیربنایی. هر یک از ساکنان شهر می توانند در این انجمن ها شرکت کنند و به پیشنهادهای رای دهند. بعد از تصویب این بودجه های موضوعی و محلی، انجمن ها نمایندگانی را برای چند ماه به منظور شرکت در شورای کل بودجه شهر انتخاب می کنند، تا زمانی که بودجه ی شهری منسجم و تثبیت شده ای به تصویب برسد.

بودجه ی مشارکتی از اوایل دهه ی ۱۹۹۰، در پورتو آلگره به صورت تاثیرگذاری کاربردی بوده است. برای چند سال فرایند [تعیین] بودجه بسیار پرجنب و جوش است به طوری که فعالان مشورت هزاران نفر از ساکنان شهر را در بر دارد؛ در سالهای دیگر، به ویژه هنگامی که مخارج اختیاری محدود است، مشارکت کاهش می یابد. با این حساب، بودجه مشارکتی به قوت بخشیدن مشارکت عمومی در کار و بار شهری و هدایت مخارج شهر در راستای رفع نیازهای فقرا و محرومان به جای نخبگان، کمک کرد. به طور کلی، بودجه مشارکتی، مجالی برای توسعه و تعمیق دموکراسی فراتر از محدودیت های آنچه ممکن تصور می شده، باز کرد.

از زمان ابداع بودجه ی مشارکتی در پورتو آلگره به بعد، در بیش از ۱۰۰۰ شهر در سراسر دنیا، نوعی از بودجه ی مشارکتی آزمایش شد. این نمونه ای است از ابداع آرمانشهر واقعی در جنوب جهان که به مناطق توسعه یافته جهان سرایت کرده است.

< ویکی پدیا

تصور کنید در سال ۲۰۰۰، قبل از ایجاد ویکی پدیا، کسی که قرار بود یک دایره المعارف ۳،۵ میلیون مدخلی انگلیسی، آماده کند باید ۱۰ سال زمان می گذاشت تا دایره المعارفی قابل قبول آماده کند که اولین مرجع برای میلیون ها نفر از مردم جهان برای دست یافتن به اطلاعات اولیه برای طیف بسیار گسترده ای از موضوع ها باشد. بعد فرض کنید

که این شخص، برای تولید و توزیع این دایره المعارف، طرح نهادی با ویژگی های زیر ارائه می کرد: ۱- مدخل ها توسط هزاران نفر از مردم سراسر دنیا بدون هیچ هزینه ای، نوشته و ویرایش شود. ۲- هر کس بتواند ویراستار شود و هر کسی بتواند هر مدخلی در دایره المعارف را ویرایش کند. ۳- دسترسی به دایره المعارف برای همه مردم دنیا رایگان باشد. غیر ممکن است! تصور این که صدها هزار نفر برای جمع آوری دایره المعارفی نسبتاً خوب، بدون پول همکاری کنند و سپس بدون هیچ هزینه ای آن را پخش کنند، آشکارا با تئوری اقتصادی که اصرار دارد چنین همکاری بسیار گسترده ای برای اینکه موثر باشد، نیازمند انگیزه پولی و سلسله مراتب است، در تضاد است. ویکی پدیا راهی عمیقاً برابری جویانه و ضدسرمایه دارانه برای تولید و به اشتراک گذاشتن دانش است. این [آمر] بر پایه ی اصل کمونیستی «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه ی نیازش» است. ویکی پدیا بر اساس اصول اساسی عمل متقابل هم سطح به جای کنترل سلسله مراتبی سازمان یافته است. و در کمتر از یک دهه، ویکی پدیا توانسته است بازار تجاری دایره المعارف ها را که از قرن ۱۸ میلادی وجود دارد، به صورت اساسی تخریب کند.

ویکی پدیا مانوس ترین نمونه ی فرم جدیدی از تولید غیر سرمایه دارانه و غیرتجاری است که در عصر دیجیتال ظهور کرده است: محصولی شبکه ای، اشتراکی، غیرتجاری. این اشکال نوین تولید، به نوبه خود، با تعدادی از دیگر ابعاد آرمانشهری اقتصاد اطلاعاتی مانند کمون های خلاق، صدور مجوز کپی لفت و نرم افزار های قفل شکسته در ارتباط است. البته چیزی که برای دیده شدن باقی می ماند [آرزیابی این است که] این فرم های جدید تا چه اندازه تباه کننده فرم های کاپیتالیستی حقوق مالکیت فکری و تا چه حد تنها افزایش دهنده ی تنوع فرم های اقتصادی از طریق اقتصاد کاپیتالیستی غالب است.

این دو نمونه، ایده ی اولیه ی جایگزین های اجتماعی را که بر خلاف راههای معمول سازمان دادن به قدرت و نابرابری در نهادهای معاصر هستند؛ تصویر می کند. این نمونه ها- و خیلی نمونه های دیگر- فضا(ها)ی جدیدی برای برابری طلبی بیشتر و فرم های دموکراتیک تر کنش متقابل اجتماعی باز می کند. آنها بازتاب آرمانهای اتوپایی برای شرایط انتقالی رنج انسان هستند که تا به امروز به دنبال راههای رسیدن به آن آرمانها در نهادهای واقعی هم بوده اند. نکته ی اصلی دستور کار آرمانشهرهای واقعی، در درک چنین امکان هایی است.

< توسعه به مثابه عدالت: آرمانشهری واقعی از هند

کالپانا کانایران، شورای توسعه اجتماعی، حیدرآباد، کمیته برنامه انجمن بین المللی جامعه شناسی



اعتراض آدیواسی ها در مقابل فرمانداری
علیه جا به جایی در چهارخند

شدن است- مقاومت در برابر POSCO، ودانتا، نارمادا، پولوارام؛ و مقاومت در برابر چاتیس گره و مانیپور در میان دیگر چیزهاست. فهرست این اسامی خودش به اندازه کتابی است.

اگر از چارچوب های این «نوع دیگر توسعه» به عنوان مبدا خود استفاده کنیم، آنگاه به دشواری می-توان مخالف قرار دادن کثرت گرایی و تنوع (همه اشکال زندگی) در مرکز آن بود. نگاه دقیق به مبارزه جوامع و دست اندر کاران «نوع دیگر توسعه» برای بقا و کرامت (ضمن پوشش از بابت بدترکیبی این صورتبندی، باید گفت که این شکل توسعه کاملاً به نحو نظام مندی غیریت گرفته و از هنجار فاصله گرفته است) بر حصول ناپذیری عملی عدالت به عنوان مشکل اصلی آن تاکید دارد. همانطور که نگرستن به توسعه به مثابه آزادی و ترسیم دقیق راه هایی که با تحقق ظرفیت ها بتوان به آن رسید، مهم است (بنگرید به مجموعه نوشته های انبوه مخصوصاً نوشته های مارتا نوزبام و آمارتیا سن)، بررسی مجدد موانع پیش روی آزادی و تحقق ظرفیت ها در بستر تاریخی و اجتماعی آنها نیز ضروری است؛ درک شیوه هایی که نظام اجتماعی ما به واسطه آن سبب گسترش توسعه نیافتگی و الغای آزادی می شود (برای بازخوانی بحثی به مراتب قدیمی تر) الزامی است.

تنوع درونی گفتمان متراکم توسعه در هند همانند تنوع حیرت آور زیستی جنگل ها، تپه ها و سرزمین های جنگلی ماست و اگر این تنوع حفظ بشود هیچ جای نزدیک دیگری اینقدر نیروبخش نیست. من بیش از اینکه بخواهم مسیری را در دل این گفتمان طی کنم، تلاش خواهم کرد تا در طول این نوشته برخی پیوندهای موجود میان کارم در زمینه جوامع آدیواسی را با درگیری جمعی ما با قانون اساسی و حقوق ترسیم کنم.

در آغاز می توان گفت که چندین راه برای نگرستن به «توسعه» وجود دارد. معانی غالب این اصطلاح عبارتند از: «جابجایی»، «سدهای بزرگ»، «تخریب محیط زیست»، «انقلاب سبز»، «رشد اقتصادی»، «استخراج از معدن، اشغال نظامی، تملک دانش بومی، آزادسازی تجارت و جهانی شدن. نیروی تخریبی مهیب این «توسعه»- هم در پرداختن و هم مهمتر از آن مقاومت در برابر آن- باعث به خاموشی کشیدن صدای «نوع دیگری از توسعه» شده که با تداوم پذیری، کشاورزی پایدار، حفاظت از محیط زیست، پرورش سیستم های اکولوژیک و نظام های دانش سنتی در ارتباط است. این نوع دیگری از توسعه در بر گیرنده مبارزات کوچک اما مصمم، در سراسر شبه قاره هند برای تامین بقا، یافتن صدا و دیده

قدرتمند در دادگاه عالی می بینند که فاصله فیزیکی و اجتماعی دست نیافتنی نسبت به آنها دارد. با این حال، آنها با نوعی سرسختی از حقشان، که میراث اصلی آنها در طول چندین نسل است، دفاع کرده اند- هرچند افکار عمومی تمایل دارد که به آنها برچسب «سادگی» و «بی ریایی» بزند.

پیمان PESA در سال ۱۹۹۶ و پیمان FRA در سال ۲۰۰۶ به منظور تنظیم مقرراتی در زمینه حکمرانی و خودمختاری سیاسی طراحی شده اند و همچنین به مثابه مسیر هدایت منازعات و مشاجرات شدید شبکه های آدیواسی در سراسر کشور عمل می کنند. به یک معنی مهم، مناظرات پیرامون این پیمان ها نشان دهنده تمرین اعتقاد عمومی و حتی قابل تغییر به حاکمیت قانون اساسی است.

«...پیروی از حاکمیت قانون اساسی برای ارتقاء پیوند نزدیک توسعه و عدالت کارساز است.»

برای برخورداری آدیواسی ها از حق عدم تبعیض تحت قانون اساسی هند، حق آزادی باید به رهایی از استعمار داخلی تفسیر شود، حتی که در سال ۱۹۵۰، سالی که قانون اساسی به اجرا درآمد، روی کاغذ تصویب شد. بنابراین آدیواسی ها تمایل دارند که PESA و FRA را در درون چارچوب تمامیت قانون اساسی قرار دهند. امبدکار، مدافع بزرگ حقوق عمومی و قانون اساسی معتقد است که اجرای مسالمت آمیز قانون اساسی دموکراتیک نیازمند «شکلی از حکومت [...] است که متناسب با قانون و به همین معنی شکل نوعی قانون اساسی است.»

می توانیم بار دیگر پرسش خود را مطرح کنیم: چگونه تبعیض منجر به محرومیت از توسعه به مثابه عدالت می شود؟ از این رو، لازم است که بستر چند لایه تبعیض و تقارب متعدد ستم ها را در حین پرورش ایده ای در زمینه توسعه برشمرده. با توجه به جلوه های ویژه و رو به افزایش تبعیض و گرایش خود-مقوم آن، ایده توسعه نباید همانند گذشته پروژه ای ضد قانون اساسی باشد، بلکه باید وارد حوزه مطابقت با حاکمیت قانون اساسی قرار بگیرد و ابزارهای آن را توسعه دهد. گرچه ممکن است حوزه عدالت به شیوه های مختلفی باز باشد، اما پیروی از حاکمیت قانون اساسی برای ارتقاء پیوند نزدیک توسعه و عدالت کارساز است. کدام وجوه از اعتقاد به حاکمیت قانون اساسی برای ایده توسعه به مثابه عدالت واجب است؟ اگر موافق باشیم که کثرت گرایی و تنوع بدون تعصب ضربان یک جامعه پر طراوت و عادلانه هستند و بنابراین در مرکز ایده توسعه قرار دارند، آنگاه قانون اساسی چگونه این الزام را تصدیق می کند؟

رویکرد قانون اساسی گرا توسعه را به مثابه کوششی محدود چارچوب بندی می کند که عدالت و آزادی به لحاظ فضایی و اجتماعی در دل آن جای گرفته اند و دولت دموکراتیک- که مسئول محافظت در برابر آسیب ها، توزیع کالاها و تحقق ظرفیت ها و به طور خلاصه منشاء اصلی تمامیت قانون اساسی است- آنها را در کنار هم نگه می دارد. اینها مسئولیتهایی نیستند که هر حکومتی به آسانی یا با رضایت آنها را عهده دار شود، بلکه اینها مسئولیت های غیر قابل انکار دولت هستند که می تواند به حکومت ها، به ویژه زمانی که تحت فشار جنبش های خواهان آزادی های مدنی و حقوق آدیواسی قرار دارند، نظم ببخشد.

طبق ماده ۳۴۲ قانون اساسی هند، در میان جوامع آدیواسی بیش از ۵۰۰ قبیله فهرست شده وجود دارد که به جز ایالت های پنجاب، هریانا، دهلی، پوندیچری و چاندی گره در سراسر هند پراکنده هستند. بیشترین تمرکز جمعیتی جوامع آدیواسی در مناطق مرکزی و شمال شرقی هند است و نسبت آنها در ایالت شمال شرقی لکشادویپ، دارا و نگار هاولی بیش از ۵۰ درصد است. علاوه بر این، در نوشته های رسمی تقریباً ۷۵ درصد آنها به عنوان گروه های قبیله ای بدوی (PTGs) توصیف شده اند، توصیفی که به وضوح بر مبنای محل سکونت، اقتصاد و اندازه جمعیت است و بر سر آن توافقی وجود ندارد.

عدم تبعیض و آزادی برای آدیواسی ها طنین بسیار متمایزی دارد. قبایل چادرنشین و شبه چادرنشین و همچنین چوپان ها و قبایلی که درگیر شکار و جمع آوری غذا و زراعت نوبتی هستند نیازمند تضمین آزادی جابجایی و حق داشتن قلمرو سیارند. قبایلی که در مناطق مورد شناسایی ضمیمه V و VI قانون اساسی هند زندگی می کنند، نیازمند این هستند که بدون ترس از کوچ اجباری، حق ماندن در آنجا را داشته باشند و به آنها این اطمینان داده شود که برای اقامت در آنجا آزادند. هیچ تضمینی برای حفاظت از سرزمین بومی افراد متعلق به قبایل نامبرده در فهرست قانون اساسی هند که در مناطق خارج از طرح زندگی می کنند وجود ندارد.

در همه این موارد حق آزادی بر حسب تعاریف قلمرو داری-سرزمین هایی که ممکن است ثابت یا سیار باشند، اما هویت ویژه ای به مردمانشان می دهند و امکان شیوه های معیشتی مجزایی را فراهم می کنند- بیان شده است. روابط سرزمینی- هم در مورد جوامع دهقانی و غیر دهقانی- مرکز درگیری آدیواسی با حقوق و قانون اساسی بوده اند، به گونه ای که پیروزی های عمده ای از کشیدن این مبارزات به صحنه دیوان محاکمات حاصل شده است.

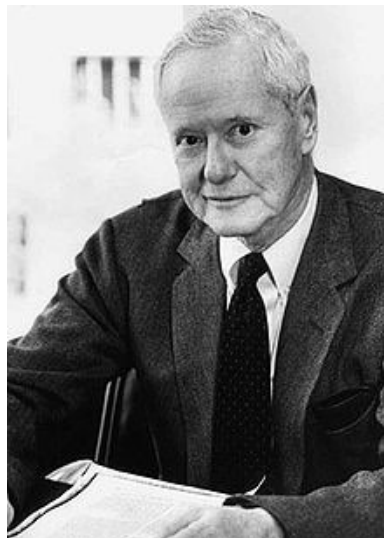
از آنجا که اکثریت جوامع آدیواسی در جنگل زندگی می کنند، بنابراین برای آنها مساله سرزمین بومی محدود به زمین نیست و تا حضور آنها در کل افق جنگل امتداد دارد. به همین ترتیب، دغدغه های این جوامع صرفاً به معیشت و محل اقامت محدود نیست، بلکه موضوعاتی چون اکولوژی، محیط زیست، نگهداری، بازتولید و سیستم های آگاهی را که همگی بخشی از اقتصاد سیاسی جنگل هستند، در بر می گیرد. این جوامع به دلیل پیوند نزدیکی که با جنگل دارند به آسانی در معرض هدف گیری حافظان حیات وحش و گروه ها و مقامات جنگلبانی قرار دارند.

موقعیت آنها در جنگل باعث ایجاد کشمکش هایی بر سر حکمرانی، خودمختاری و تعیین سرنوشت و همچنین حقوق جنگل ها می شود، این کشمکش ها تهدیدی علیه مفهوم حاکمیت در نگاه دولت توسعه گرای نولیبرالی تلقی می شوند. با این حال، آنچه که در شعار «سرزمین ما، حکومت ما» بیان می شود در دفاع از خودمختاری است و در ضمیمه های V و VI قانون اساسی هند نیز بیان شده است و به نحو ویژه ای از سرزمین بومی آدیواسی حفاظت می کند و زبان، ابزارها و راهبردهای مقابله با حاکمیت خشک، هژمونیک و خشنی را که می کوشد تا دسترسی به حقوق آنها در قانون اساسی را محدود کند، فراهم می کند.

آدیواسی ها به طور روزافزونی خود را در مواجهه با یک لابی قدرتمند در دادگاه عالی می بینند که فاصله فیزیکی و اجتماعی دست نیافتنی

نگوداشت رابرت کی مرتون

نادیا آشیلوا، مرکز جامعه شناسی علم و مطالعات علمی، شعبه سنت پترزبورگ، آکادمی علم روسیه، عضو هیئت مدیره کمیته فرعی شماره ۲۳؛ و خایمی خیمنز، دانشگاه ملی مستقل مکزیک، کمیته اجرایی انجمن بین المللی جامعه شناسی



صدمین سالروز تولد رابرت مرتون در جولای ۲۰۱۰ برگزار شد. او یکی از جامعه شناسان برجسته قرن بیستم بود. نه فقط تاریخ تولد او، بلکه این واقعیت که نام او با ظهور و به رسمیت شناخته شدن جامعه شناسی علم به عنوان یکی از زیرشاخه های جامعه شناسی گره خورده است، ما را به توجه به مرتون واداشت. در ۱۹۶۶، مرتون (با همکاری جوزف بن-دیوید) کمیته ۲۳ مرکز پژوهش

انجمن بین المللی جامعه

رابرت مرتون؛ ۲۰۰۳-۱۹۱۰

شناسی-جامعه شناسی علم (و تکنولوژی)- را تاسیس کرد و پس از آن تا سال ۱۹۷۴ به عنوان اولین رئیس آن به فعالیت ادامه داد. او همچنین به عنوان عضو وابسته کمیته اجرایی انجمن بین المللی جامعه شناسی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ شناخته می شد. مرتون در سال ۱۹۱۰ از پدر و مادر اکرائینی مهاجر، در فیلادلفیا زاده شد. نام او با بسیاری از حوزه های تحقیقات اجتماعی گره خورده، اما در اصل او شاخص جامعه شناسی علم شده است. عبارت «جامعه شناسی علم مرتونی» به طور گسترده توسط اجتماعات علمی پذیرفته شد. مرتون اولین جامعه شناسی بود که در سال ۱۹۹۴، نشان ملی علم را که بالاترین افتخار علمی آمریکاست، دریافت کرد. او با تمرکز بر تئوری های برد متوسط -به جای تئوری های کلان یا تجربه گرایی مطلق- مفاهیمی را ابداع کرد که وارد زندگی روزمره شدند. او مفهوم «پیش گویی خود محقق» را ابداع کرد؛ ایده «الگوهای نقش» را بسط داد و با همکاریانش مصاحبه متمرکز را که بعدها به بحث گروهی-تحریفی از ایده اصلی مرتون- تغییر پیدا کرد، ساخت. در ۱۹۴۲، مرتون با توصیف «خصوصیات علم» و نتیجه این ارزشها بر عملکرد دانشمندان در موقعیت های نهادی توجه بیشتری به خود جلب کرد. فعالیت های مرتون، در خارج از آکادمی هم پیامدهایی داشته است، از جمله مطالعه او بر اجتماعات بطور موفق ادغام شده که به شکل دادن به قضیه ی براون علیه هیئت آموزش و پرورش کمک کرد که به نوبه ی خود، منجر به حکم دادگاه عالی برای لغو تبعیض نژادی در مدارس عمومی ایالات متحده شد. مرتون به دلیل یکی از کارهایش به نام «جامعه شناسی علم؛ تحقیقات تئوریک و تجربی» و همچنین ارائه نظریه اثر متیو که به پدیده ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقیران اشاره دارد، مانند انباشت منفعت؛ بسیار شناخته شده است. مفهوم کتاب مقدس در اصل پدیده اجتماعی در علم را توصیف می کند که به موجب آن قدرت و اقتصاد یا سرمایه اجتماعی به آنهایی تعلق میگیرد که در حال حاضر آن را دارند، آنهایی که پس از آن، از آن منابع برای به دست آوردن قدرت و سرمایه ی بیشتر استفاده می کنند. ویژه نامه ای به افتخار صدمین سالگرد تولد مرتون توسط آکادمی علوم روسیه، شعبه سنت پترزبورگ، و کمیته فرعی پژوهشی شماره ۲۳ منتشر شد.

پیچ تاریخ

انجمن های ملی و کمیته های پژوهشی

جنیفر پلات، معاونت انتشارات انجمن بین المللی جامعه شناسی

انجمن های ملی، اعضای جمعی انجمن بین المللی جامعه شناسی (ISA) هستند و کمیته های پژوهشی نیز بخش مهمی از ساختار داخلی آن را تشکیل می دهند، اما کارکرد آنها در طول زمان به نحو قابل ملاحظه ای تغییر کرده است. انجمن بین المللی جامعه شناسی وقتی که در سال ۱۹۴۹ با حمایت یونسکو تاسیس شد، از مدل نمایندگی ملی سازمان ملل متحد استفاده کرد. در آن زمان تعداد انجمن های جامعه شناسی ملی اندک بود. اما وقتی کشورها به تاسیس این انجمن های ملی تشویق شدند، وضعیت به سرعت تغییر کرد و تا سال ۱۹۵۹، ۳۵ انجمن ملی به انجمن بین المللی جامعه شناسی پیوسته بودند. شورای حاکمه انجمن بین المللی جامعه شناسی شامل نمایندگان کشورهای عضو بود و آنها از میان خودشان اعضای کمیته اجرایی (EC) را انتخاب می کردند. این کمیته اجرایی یک کمیته فرعی پژوهشی (RC) داشت که مسئول تصمیم گیری درباره کار بر روی موضوعات مرتبط با قشربندی و تحرک اجتماعی بود. با این حال در اواخر دهه ۱۹۵۰ دامنه این پژوهش ها توسط کمیته های فرعی آن به سایر حوزه ها، نظیر خانواده، نیز کشیده شد. اما هر یک از این کمیته های فرعی به صورت یک کارگروه کوچکی باقی ماند که اعضای آن دعوت به کار می شدند و از هر کشوری تا دو نفر مجاز به حضور در آن بودند.

دایره فعالیت بین المللی کمیته های فرعی پژوهشی در طول زمان گسترش یافت و از این رو نقش برجسته تری پیدا کردند. تغییرات مهم اساسنامه انجمن در سال ۱۹۷۰ هم سرعت کار کمیته های فرعی پژوهشی را افزایش داد و هم راه را برای عضویت افراد باز کرد، ضمن اینکه اعضای کمیته اجرایی دیگر صرفا از شورای حاکمه انتخاب نمی شدند. شورای پژوهشی ایجاد شد و چهار تن از اعضای کمیته اجرایی برای پیوستن به ۱۱ نمایندگی ملی انتخاب شدند. هرچه ساختار کمیته های فرعی پژوهشی بازتر می شد، این کمیته ها گسترده تر می شدند و برخی از اعضا دیگر در حوزه پژوهشی خود درگیر فعالیت نبودند، بنابراین از سودمندی پژوهش مشترک کمیته فرعی پژوهشی کاسته شد. به تدریج نقش کمیته های فرعی پژوهشی در اداره انجمن برجسته تر شد، ساختار فعلی انجمن در سال ۱۹۹۴ روی کار آمد و کمیته های فرعی پژوهشی و انجمن های ملی هر یک به عنوان یک کمیته تشکیل جلسه دادند و نیمی از مقامات و اعضای کمیته اجرایی را انتخاب کردند.

کمیته های فرعی پژوهشی، معاونت پژوهشی را انتخاب می کردند، اما این مساله باعث نارضایتی برخی از نمایندگی های ملی از نقش محدودشان شد. در سال ۲۰۰۲ بر سر ایجاد پست معاونت برای انجمن های ملی توافق به عمل آمد و سوجاتا پاتل به عنوان اولین عهده دار این مقام انتخاب شد. این کار باعث شده تا انجمن های ملی بار دیگر فعال شوند. هر دو معاون [پژوهشی و انجمن های ملی] برای ساماندهی یک کنفرانس، در کنار نشست الزامی شورای خود در فاصله میان کنگره های جهانی، طرحی تدارک دیده اند. هر دوی این کارها باعث مشارکت موثرتر و گسترده تر در امور انجمن می شود و ساختار مدیریتی انجمن را به الگوهای زندگی فکری متصل می کند. انتشار برخی آثار مشترک در طی سال های اخیر نشان دهنده تجدید انرژی فکری این ساختار دو بخشی است.



تظاهرات علیه خصوصی سازی آب در انجمن اجتماعی دنیا در ۲۰۰۳

< رویارویی با بی عدالتی در زمینه آب

ژوزه استبان کاسترو، دانشگاه نیوکسل (بریتانیا)، کمیته برنامه انجمن بین المللی جامعه شناسی

رسمی هیئت های ناظر ملل متحد بر پیشرفت اهداف توسعه هزاره نشان می دهد که در برخی از فقیرترین مناطق جهان وضعیت بدتر خواهد شد و هرچند ممکن است بسیاری از کشورهای به اهداف مقرر شده در زمینه آب سالم برسند، اما بسیاری از آنها به هدف تنظیم شده در زمینه بهداشت نخواهند رسید. برآورده کردن اهداف توسعه هزاره در زمینه آب و بهداشت می تواند منجر به بدتر شدن وضعیت محیط زیستی شود، چرا که لازم است برای تامین نیاز جمعیت آب سالم بیشتری ذخیره شود و میزان فاضلاب نیز افزایش قابل توجهی خواهد یافت. اگر بخواهیم اینگونه در نظر بگیریم که در جنوب

می رسیدند. دلیل آن نیز شاید به خاطر نفوذ محافظه کاری بازار آزاد باشد که در دهه ۱۹۹۰ حاکم بود.

اهداف توسعه هزاره در زمینه آب و خدمات اولیه بهداشتی پیش بینی می کند که تا سال ۲۰۱۵ نیمی از جمعیت جهان به این خدمات دسترسی نداشته باشند. هرچند برخی کارشناسان مدعی هستند که اهداف جدید بیش از اهداف دهه ۱۹۸۰ «واقع بینانه» هستند، اما در عمل این به معنای تصدیق این نکته است که در آینده نزدیک میلیون ها انسان به بیماری های قابل پیشگیری مبتلا شده و خواهند مرد. در واقع، گزارش های

هدف [سازمان] ملل متحد از دهه ۱۹۸۰ موسوم به «دهه آب»، این بود که تا سال ۱۹۹۰ روزانه ۴۰ لیتر آب آشامیدنی سالم در دسترس هر یک از ساکنان کره زمین قرار بگیرد.^۱ لازم به توضیح نیست که ما به این هدف دست نیافتیم، چرا که در سال ۱۹۹۰ در حدود ۱۷ درصد از جمعیت جهان حتی روزانه به ۱ لیتر آب سالم دسترسی نداشتند، ضمن اینکه ۴۰ درصد نیز از دسترسی به خدمات اولیه بهداشتی محروم بودند. [سازمان] ملل متحد بعدها در سال ۲۰۰۰ اهداف توسعه هزاره (MDGs) را تصویب کرد. این اهداف در مقایسه با اهداف دهه آب معتدل تر و حتی در سطحی پایین تر به نظر

جهان، به دلیل هزینه های هنگفت و دیگر دلایل، تنها ۵٪ فاضلاب ها قبل از رها شدن در طبیعت به نوعی تصفیه می شوند، آنگاه روشن می شود که رسیدن به اهداف توسعه هزاره نه تنها نیازمند تلاش های اقتصادی، مالی و تدارکاتی اساسی است، بلکه استلزامات سیاسی و اخلاقی دشوار و بلند مدتی نیز در پی دارد.

مبارزات اجتماعی و کالایی شدن کالای عمومی

این واقعیت که ابتکار عمل ملل متحد در اعلام دسترسی روزانه به چند لیتر آب سالم به عنوان یک «حق بشری» با مخالفت شدید بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای ثروتمند شمال، مواجه شد؛ نشان دهنده وضعیت نامساعد بین المللی در این زمینه است. هرچند در نهایت ملل متحد در سال ۲۰۱۰ اکثریت آراء را در حمایت از دسترسی به آب به مثابه یک حق بشری کسب کرد، اما بیشتر کشورهایی که مخالف این ابتکار عمل بودند از دادن رأی خودداری کردند. و این مساله با این واقعیت بی ارتباط نیست که از دهه ۱۹۸۰ به بعد سیاست های عمومی ترویجی جریان اصلی برای حل بحران آب و بهداشت بر خصوصی شدن و کالایی شدن آب و خدمات آب- مبنای متمرکز شد که نیازمند رها کردن این تصور است که دسترسی به خدمات اولیه یک کالای اجتماعی یا عمومی است. هرچند سیاست های مستقیم خصوصی سازی آب در بسیاری از کشورها شکست خورده است، اما فرایند کالایی شدن ادامه دار است و موجب ترفیع شخصیت عمومی، خصوصی یا «جامعه مدنی» ارائه کنندگان این خدمات می شود. اغلب لازم است که شرکت های سهامی عام به مثابه کسب و کارهای خصوصی عمل کنند و بازدهی اقتصادی (که اغلب به عنوان «سود» شناخته می شود) را جایگزین اثربخشی اجتماعی کنند (یعنی به هر کسی متناسب با توان پرداختی اش خدمات جهانی ارائه بدهند). علاوه بر این، بسیاری از متصدیان عمومی برای اینکه بتوانند به منابع سرمایه گذاری دسترسی پیدا کنند باید وارد مشارکت عمومی- خصوصی شوند که اغلب همان خصوصی سازی غیر رسمی است، منتهی با اسمی دیگر. این مسائل و دیگر مشکلاتی چون سابقه طولانی فساد، ناکارآمدی و عدم پاسخگویی، وجه مشخصه خدمات عمومی فعلی در بسیاری از این موارد، و نه تنها کشورهای فقیر، است و همچنان

منشاء مواجهات اجتماعی و سیاسی خواهد بود که همانند قارچ در حال رویش هستند.

واضح است که دسترسی به آب و خدمات بهداشتی یکی از وجوه اصلی زندگی متدین است که همچنان دور از دسترس کسر بزرگی از موجودات انسانی است. با این حال، مشکلاتی که در بالا به آنها اشاره شد تنها بخش کوچکی از شرایط ساختاری نابرابری و بی عدالتی است که وجه مشخصه رابطه انسانها با آب و به طور کلیتر، با محیط طبیعی است. بدون اینکه بخواهیم تمرکز خود را از روی موضوع آب برداریم، حتی ارائه توصیف سردستی از ویژگی چند بُعدی این شرایط، فضای زیادی را برای بحث میطلبد. با این حال، برخی موضوعات دارای اهمیت ویژه ای هستند و باید در این مجال کوتاه به آنها پرداخت. این موضوعات شامل گسترش افسار گسیخته استخراج روزمینی معادن است که از دهه ۱۹۹۰ به مناطقی از زمین، نظیر اکثر امریکای لاتین، تسری یافته که قبلاً معدن کاری در آنجا در حاشیه بوده است. امروزه استخراج روزمینی معادن- از مکزیکو گرفته تا پاتاگونیا- در حال تخریب یخچالهای طبیعی و جنگلها، آلوده سازی آب و خاک با سیانید، جیوه و دیگر مواد مضر، و جابجایی اجباری یا مسموم ساختن جمعیت های انسانی است. ریشه این منازعات اجتماعی ادامه دار در پهنه جهان- که اغلب خاموش و مخفی هستند- عبارتند از: جنگل زدایی توقف ناپذیر که دارای پیامدهای قابل توجهی برای سیستم های هیدرولوژیکی، جوامع انسانی و به طور کلیتر روندهای اقلیم جهانی است؛ ساخت زیرساخت های عظیم آبی نظیر سدها، انحراف مسیر رودها و راههای آبی؛ و تخریب اکوسیستم های حساس آبی نظیر جنگل های مانگرو و زمین های مرطوب در جهت ایجاد فضا برای گسترش فعالیت های تجاری.

رویارویی با نابرابری و بی عدالتی در زمینه آب

این فرایندها از منظری جامعه شناختی، که تاکید خود را روی توان بالقوه دانش علمی برای تغییر قرار می-دهد، ویژگی دوطرفه ای دارند: آنها موضوعات ذهنی شایسته و درخوری برای مطالعه هستند، اما دانش منتج از چنین تلاش های فکری نیز بسیار عملی، مادی و اصولاً دارای پیامدهای سیاسی است- خواه آن را به رسمیت بشناسیم، خواه نشناسیم. این مساله بنیاد و اساس مطالعات بین رشته ای و فرا رشته ای درباره نابرابری و بی عدالتی

در زمینه آب در امریکای لاتین و کارائیب را تشکیل می دهد که شبکه پژوهشی واترلت (gro.talretaw.www) آن را اجرا کرده است. سه مفروض زیر چارچوب رویکرد پژوهشی این شبکه را تشکیل می دهند:

(۱) مشخصه کاپیتالیستی مدیریت و اداره آب. این واقعیت که محرک اصلی سازمان دهنده روزافزون فعالیت های مرتبط با مدیریت و اداره آب در سراسر جهان، فرایند انباشت سرمایه است. ملاحظاتی چون نیاز به رفع ناپایداری های محیط زیستی، نابرابری و بی عدالتی تابع محرک های اصلی فرایند انباشت سرمایه هستند.

(۲) تکوین اجتماعی بی دفاعی^۲ در رابطه با آب. موجودات انسانی در معرض طیف گسترده ای از خطرات و حوادث قرار دارند که به راه های اداره و مدیریت آب مرتبط است. این خطرات و حوادث از دلایل متعددی نشأت می گیرند- از فقدان دسترسی به آب سالم و خدمات ضروری در زمینه آب گرفته تا قرار گرفتن در معرض پدیده های طبیعی نظیر سیل، خشکسالی یا آلودگی. با وجود دانش روزافزون و پیچیده فنی- علمی و توانایی پیش بینی و مداخله، چنین خطرات و حوادثی همچنان در میان بزرگترین تهدیدات پیش روی تمدن بشری قرار دارند. تاکید واترلت نه تنها بر مطالعه آسیب پذیری و شکنندگی بشر است بلکه به طور اساسی تر بر تکوین اجتماعی بی دفاعی که تهدیدی علیه کسر بزرگی از جمعیت جهان محسوب می شود، متمرکز است.

(۳) رویارویی با بی دفاعی از طریق دموکراتیزاسیون حقیقی استفاده از آب، مدیریت و کنترل آن و همچنین دموکراتیزاسیون تولید و دستیابی به دانش درباره آب. واترلت یک رویکرد فرا رشته ای اتخاذ کرده که دانشگاهی ها و طیف وسیعی از بازیگران اجتماعی درگیر در دموکراتیزه کردن این فعالیت های مرتبط با آب را در کنار هم جمع می کند. این بازیگران شامل سیاستگذاران و مجریان، مدیران آب، جنبش های اجتماعی، اتحادیه های کارگری، سازمان های محیط زیستی و جوامع بومی است.

واترلت نشست سالانه ۲۰۱۰ خود را در شهر سائو پائولو برزیل برگزار کرد که شامل یک کنفرانس سه روزه درباره «تنش میان عدالت اجتماعی و محیط زیستی: مساله مدیریت آب» بود. در حدود ۳۰۰

نفر از کشورهای آرژانتین، بولیوی، برزیل، کانادا، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور، هائیتی، ایتالیا، مکزیک، نیاکاراگوئه، پرو، اسپانیا، سوئد، بریتانیا، اوروگوئه و ونزوئلا در این کنفرانس شرکت کرده بودند. کتاب الکترونیکی که با حجم بیش از ۱۰۰ صفحه در این کنفرانس ارائه شد (بیشتر به زبان اسپانیولی و پرتغالی) به صورت آنلاین در این آدرس قابل دسترسی است (<http://www.waterlat.org/publications.html>) و یک دی وی دی حاوی ترکیبی از فعالیت ها، از جمله تصاویر ویدئویی از سخنرانی ها و مصاحبه های اصلی با شرکت کنندگان نیز با ارسال درخواست به این صندوق الکترونیکی (waterlat@ncl.ac.uk) در دسترس است.

چالشی نامعلوم» تمرکز خواهد داشت. اطلاعات جدید درباره این نشست در پیوند زیر قابل دسترسی است:
www.waterlat.org/AcademicEvents.html.

^۱ بر اساس برخی تخمین ها برای تامین نیازهای اساسی هر فرد در روز، حداقل ۴۰ لیتر آب سالم لازم است.

^۲ همانطور که «آسیب پذیری» بر گرایش به زخم خوردن یا در معرض حمله قرار گرفتن دلالت دارد و «شکندگی» کیفیت یا وضعیت چیزی است که ممکن است به راحتی شکسته یا خراب شود، «بی دفاعی» بُعد اجتماعی مساله را دخیل می کند: فقدان ابزاری برای دفاع از خود، یعنی مشخصه خلع سلاح بودن، از ویژگی های موجودات بشری است.

نشست بعدی این شبکه در تاریخ ۲۴ تا ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ در مکزیکو سیتی برگزار خواهد شد و میزبان آن دانشکده علوم اجتماعی امریکای لاتین (FLACSO) خواهد بود که یکی از شرکای شبکه است. این رویداد به «مبارزه علیه نابرابری و بی عدالتی در زمینه آب در امریکای لاتین و کارائیب» اختصاص داده خواهد شد و شامل کنفرانس های کلیدی، میزگردها، کارگاه های آموزشی و نشست های عمومی خواهد بود. هر روز روی یک موضوع تمرکز خواهد شد. روز اول به مساله «آشکال نابرابری، بی عدالتی و بی دفاعی در زمینه آب» رسیدگی خواهد شد، ضمن اینکه روز دوم به موضوع «نابرابری، بی عدالتی و بی دفاعی در وجه مشترک بهداشت عمومی-آب» توجه خواهد شد و روز سوم بر «رویارویی با

< جامعه شناسان جوان، رویکردهای جوان

آنا ویدو ، دانشگاه بارسلونا



جامعه شناسان جوان کاتالونیا

«نقش ما در جامعه شناسی حیاتی است... این حقیقت که ۳۰۰ نفر از ما ، جامعه شناسان جوان، امروز اینجا هستیم برای آینده این رشته کلیدی است.» با این کلمات، رئیس انجمن جامعه شناسی جوان - یک دانشجوی کارشناسی ارشد و پژوهشگری جوان - چهارمین کنگره جامعه شناسان جوان کاتالونیا را که در تاریخ ۲۹ و ۳۰ آوریل در بارسلون برگزار شد، آغاز کرد. برای اولین بار دانشجویان (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) از مادرید، گرانادا، مالگا، و والنسیا نیز به کاتالونیایی ها پیوستند. حدود ۹۰ مقاله در موضوعاتی نظیر هویت، نژاد پرستی، بیکاری، دموکراسی، جنسیت و اکولوژی ارائه شد- که تعهد ما را به جامعه شناسی، به همکاران و همچنین استادان نشان می داد. کنفرانس با سخنرانی دکتر پان نگای از دانشگاه پلی تکنیک هنگ کنگ آغاز شد. وی درگیری جامعه-شناسان جوان چینی را در پژوهش [درباره] و محکوم کردن استثمار کارگران تشریح کرد. او هنگامی که به راههایی اشاره کرد که جامعه شناسی می تواند به [تحقق] جامعه ای دموکرات تر کمک کند نقطه ی اشتراکی با مخاطبانش یافت. وی الهام بخش

ما برای ایجاد شبکه جهانی جامعه‌شناسان جوان بود.

در میزگرد آینده ی جامعه شناسی بحثی داشتیم درباره ی راه هایی که جامعه شناسی می تواند یک خدمت عمومی شود. «ما باید بررسی اینکه در حال حاضر چه می دانیم را متوقف کنیم، ما باید انتشار موضوعاتی را که اقبال عمومی کمتری دارند متوقف کنیم، و به جای آن به نیازهای جامعه توجه کنیم.» ما همچنین جلساتی در خصوص حرفه ای کردن جامعه شناسی داشتیم که دانش و تجربه ی پژوهش های علمی و کاربردی را به اشتراک گذاشتیم. ما فضایی برای بحث درباره آینده ی

شغلی مان و همکاری های محتمل با دیگر سازمان ها نظیر جامعه شناسان و عالمان سیاست کاتالونیا یافتیم.

کنگره، شبکه ای از جامعه شناسان جوان را که به گسترش علمی دقیق و جامعه شناسی متعهد به جامعه مقید بودند، سازمان می دهد. [شبکه] وبسایتی برای انجمن جامعه شناسی جوان، علاوه بر حضور فعلی اش در فیسبوک و تویتر، ایجاد خواهد کرد. نکته ی پایانی اما مهم اینکه، مهمانی کنگره لحظه ی کلیدی دیگری بود که توانستیم بحث کنیم، پروژه هایی را ایجاد کنیم، دوستانی بیابیم و همچنین برقصیم!

< جامعه شناسی در انقلاب اسپانیایی

ترسا سورده، دانشگاه مستقل بارسلونا و تاتیانا سانتوس دانشگاه جیرونا



میدان کاتالونیا، بارسلونا - این مکان توسط مردم بازپس گرفته شده است.

واشنگتن پست، جنبش ما را که ۱۵ام ماه می آغاز شده بود، «انقلاب اسپانیایی»- جنبشی که فراتر از اسپانیا رفت و تا ژاپن رسید- نامیده است. شهروندان، فضای عمومی را به بحث و گفتگو، فکر کردن و در نهایت توافق بر سر اینکه می خواهند چگونه مسکن، بهداشت، آموزش و دیگر حوزه های جامعه را دوباره سازمان دهند، اختصاص داده اند. مردم پیشنهادها و ویژه ی خود را از طریق شکل گفتگویی دموکراسی، بر پایه ی گفتگوی جامعه مدنی با خود -گفتگویی که به دور از نهادهای رسمی قدرت و سیاست گذاری شکل می گیرد- با جزئیات شرح دادند. در میان مشهورترین ایده ها این قاعده وجود دارد که «هیچ کس نماینده ی ما نیست». بنابراین جنبش ۱۵ می از طریق انجمن ها فرم سیاسی

تسهیل گران برای هماهنگی نشست ها، شبانه روز جای خود را عوض می کنند. اگر مخالفتی وجود داشته باشد، مسئله در جلسه بعدی مطرح می شود. اگر مسئله ای وجود داشته باشد که در شورای عمومی به مخالفت ها دامن بزند، آن مسئله به کمیسیونی که بحث در آن آغاز شده بود ارجاع داده می شود. مردمی که مخالف هستند برای پیوستن به نشست دعوت می شوند تا درباره دیدگاه هایشان استدلال کنند. تیم مخصوصی وجود دارد که به صورت شیفیتی برای آماده سازی دستور کار انجمن ها کار می کند.

این «دموکراسی واقعی» به واسطه شبکه های اجتماعی مانند فیس بوک، توئیتر، وبلاگ های متنوع، وب و یک تالار اینترنتی پیشرفت

مشخصی را بر پایه ی خودسازمانی جمعی جامعه مدنی ایجاد کرد. در نتیجه فضاهای عمومی به روی مردم با فرهنگ ها، سنین و سطح تحصیلات متفاوت گشوده هستند و به تمامی آنها فرصت های برابر برای بیان دیدگاه هایشان داده می شود.

در پلاسا کاتالونیا (میدان کاتالونیا)ی بارسلون، یکی از این فضاها را یافتیم، یکی از مستحکم ترین «محافل» در این جنبش. هسته اصلی کمپ دائمی میدان، انجمن عمومی روزانه است، که توسط کمیسیون های متکی بر نیازها و الزامات جنبش پشتیبانی می شود. هر کسی که به میدان می آید می تواند به هر کدام از این کمیسیون ها بپیوندد. هر کمیسیون فضایی را اشغال می کند که



میدان کاتالونیا، بارسلونا - نشست مجمع عمومی

حتی برای قیام تاریخ تعیین کرد- بین ۲۶ آوریل تا ۳۱ می. از آن روز به بعد، ما از سازمان دادن و گسترش باورهایمان برای جرقه زدن این انقلاب باز نایستادیم.

بنابراین جامعه شناسان همگام با پیش بینی های خودشان وارد عمل شده اند. در حالی که در بررسی [اندیشه] محفل مشارکت کردند و غنای دانش منظم خود را ترسیم کردند. اما «انقلاب اسپانیایی» نه تنها از جامعه شناسی سود برده، بلکه به غنای جامعه شناسی نیز کمک کرده است، به همین جهت [در حال حاضر] توانایی بیشتری برای درک شرایط امکان دموکراسی گفتگویی داریم.

نکنیم. مردم میدان از ما می خواهند تا دانش جامعه شناسی خود را به بحث ها بیاوریم. حضور ما در جنبش برای این است که یک رویکرد گفتگویی دموکراسی را تقویت کنیم و در عین حال یک جامعه شناسی مردم مدار را که ارزش علم اجتماعی را به همه ی آن انجمن ها و فراتر از آنها نشان می دهد به اجرا بگذاریم.

طرفداران دیدگاه ضد جامعه شناختی «خود انگیختگی» معتقدند که هیچ کس این جنبش را پیش بینی نکرده است. این درست نیست. در دوازده آوریل برای راه اندازی آنچه یک انقلاب از پایین با دموکراسی بدون واسطه می نامیم، دعوت شدیم و درخواست ها از طریق اینترنت فرستاده شد. یکی از استادان جامعه شناسی ما بر اهمیت اقتصاد و موقعیت سیاسی اصرار داشت. او برای نمونه، به جنبش آفریقای شمالی اشاره کرد تا نشان دهد چقدر مردم نقاط مختلف که با وضعیت های متفاوتی روبرو هستند، در رویای انقلابی مشابهند. او

می کند، منتشر می شود و گسترش می یابد. صفحه اینترنتی از ۲۴ ساعت قبل، جزئیات جلسه همه کمیته ها را به علاوه ی همه موضوع های مهمی که قرار است در شورای عمومی به رأی گذاشته شود منتشر می کند. در تالار اینترنتی بحث هایی شکل می گیرد که متناظر با بحث های انجام شده در کمپ است. مردم خودشان درباره ی مهمترین مسائلی که در برابر جنبش قرار می گیرد، تصمیم گیری می کنند. یک نمونه آن، تصمیم گیری درباره ی ادامه ی بسیج (مردمی) به رغم حکم دادگاه عالی و دادگاه قانون اساسی مبنی بر حذف کمپ، بود.

بسیاری از جامعه شناسان در جنبش ۱۵می شرکت می کنند. [اما] ما در جنبش نیستیم که مردم را با تفسیر «حقیقی» آنچه آنها انجام می دهند یا باید انجام دهند پشتیبانی کنیم- موضعی که به وضوح توسط جنبش رد شده است. اینطور هم نیست که به سادگی فقط در جنبش حضور یابیم و در گفتگو مشارکت

< کار جهانی - یک رویکرد آفریقایی

ادوارد وبستر، دانشگاه ویتواتر سرائند، آفریقای جنوبی، رئیس سابق کمیته پژوهشی انجمن بین المللی جامعه شناسی در حوزه جنبش های کارگری

تحریم آفریقای جنوبی و اعمال تحریم های مالی در قانع کردن دولت آپارتایدی به مذاکره با کنگره ی ملی آفریقا به رهبری نلسون ماندلا، حیاتی بود. بطور مثال انسجام به نمایش گذاشته شده توسط کارگران بارانداز در سنفرانسیسکو هنگامی که از تخلیه ی بار کشتی های آفریقای جنوبی امتناع کردند، یکی از نمونه های فراوان انسجام بین المللی است.

پیروزی کنگره ی ملی آفریقا در ۱۹۹۴ پیروزی ای متزلزل بود زیرا در جهانی برنده شده بود که قدرت به طور قاطع به سرمایه انتقال یافته بود. آفریقای جنوبی گذاری دوگانه را تجربه می کرد. از طرفی، گذاری به دموکراسی بود در جایی که جنبش کارگری ستیزگر حقوق مهمی را به دست آورده بود، از طرف دیگر، وارد اقتصاد جهانی شده بود، جایی که رقابت بین المللی کارفرمایان را وادار می کرد که هزینه ها را کاهش دهند و به نرخ چین تولید کنند.

< اجازه بدهید به تاثیر بازسازی جهانی برگردم

کار در فرآیند بازسازی جهانی که با پیروزی دموکراسی آغاز شد، بازار کاری را بازپیکربندی نمود که نیروی کار ناامن فزاینده ی را ایجاد می کرد. این چیزی است که ما در کتابمان شکست جهانی شدن، آزمودیم. ما تولید کالاهای سفید پوستان - یخچال ها، ماشین های لباسشویی - را به عنوان لنز در نظر گرفتیم برای اینکه نشان دهیم چگونه رقابت بین المللی ناامنی بیشتری را در میان کارگران در سه کارخانه در سه کشوری که مطالعه کردیم، ایجاد می کند.

- در الکترولوکس استرالیا، استعفا را در مواجهه با تعدیل نیروها یافتیم که به وسیله ی دولت ثروتمند امکان پذیر شده بود.
- در کره جنوبی، کارگران در ال جی با کار شدیدتر به رقابت واکنش نشان می دادند.
- در آفریقای جنوبی، کارگران به سوی [فعالیت های] خانگی عقب نشینی می کنند تا در انواع مختلف استراتژی های بقا در اقتصاد غیررسمی مشغول شوند.

ما مطالعه را در قالب مفهوم جنبش دوگانه ی پولانی چارچوب بندی کردیم با این فرض که این دوره از جهانی شدن نولیبرال می تواند به عنوان دومین دگرسازی بزرگ، بهتر توصیف شود. ما آزمایشات و ابتکارات کمی را برای حمایت از جامعه در مقابل بازار غیر قابل تنظیم یافتیم، اما در کل، پاسخ آنان به بازسازی جهانی محلی شده بود. تنها تلاش برای به چالش کشیدن بازسازی جهانی ابتکار کارگران در الکترولوکس در اورنج استرالیا برای جهانی کردن تقلاهایشان بود. از طریق اینترنت، آنان می توانستند با کارگران الکترولوکس در گرینویل، یک شهر کوچک در میشیگان آمریکا و مرکز الکترولوکس در سوئد ارتباط برقرار کنند. اما این تلاش در ایجاد انسجام کارگر-با-کارگر در عمل شکست خورد. رهبر

گفته شده که مورخ انگلیس، ئی، اچ، کار اشاره کرده است که آنچه می بینی بستگی به این دارد که در کدام سمت کوه ایستاده ای. من در جنوبی ترین نقطه آفریقا ایستاده ام، در ژوهانسبورگ، شهر طلا. ژوهانسبورگ در اولین مرحله ی جهانی شدن - اولین دگرسازی بزرگ - در قرن نوزدهم ساخته شد.

در این سخنرانی کوتاه سه کار خواهم کرد: (۱) ارائه ی زمینه ای اجتماعی برای درکی از کارگر جهانی با دیدگاهی جنوبی؛ (۲) بحث درباره ی کار خودم درباره ی تاثیر بازسازی جهانی بر روی کارگران؛ (۳) پیشنهاد شیوه ی متفاوت درک اینکه چگونه یک جنبش مقابله ای در جنوب جهان می تواند ایجاد شود.

< زمینه اجتماعی

ایده ی انسجام کارگری - نظیر این ایده که قوی باید به ضعیف کمک کند - به آغاز سرمایه داری صنعتی بازمی گردد. این [ایده] در جمله معروف کارل مارکس، کارگران جهان متحد شوید، نمایان است!!

در آفریقای جنوبی این ندا برای وحدت کارگران شکلی ویژه به خود گرفت زمانیکه، در اعتصاب عمومی ۱۹۲۲، کارگران سفید براساس شعار «کارگران جهان برای یک آفریقای جنوبی سفید متحد شوید»، گرد آمدند.

نخستین سوسیالیست های انقلابی که ایده ی کارگر بین المللی را از اروپا آوردند، در قانع کردن کارگران پیرو سفیدپوست خود - استعمارگران - به اینکه سرنوشتشان با کارگران سیاه - استعمار شدگان - آمیخته است، شکست خوردند. کارگران سفید به دلیل آنکه با کارگر سیاه ارزان قیمت جایگزین می شدند، از موضع خود دفاع می کردند.

این قطعه قطعه کردن طبقه ی کارگر چالش اصلی ایجاد اتحاد کارگری باقی ماند - هیچ شرایط متجانس پرولتاریایی در این جا یا هر جای دیگر جهان وجود ندارد. درست مانند اواخر قرن نوزدهم، امروزه در بسیاری از نقاط جهان، یک کار بد بهتر از نبود مطلق کار است!!

و اما، این داستانی است که باید گفته شود که، کارگران سیاه برای بدست آوردن حقشان برای سازماندهی و پیوستن به یک اتحادیه تجاری زمان زیادی سپری کردند. تقلای آنان برای به رسمیت شناخته شدن اتحادیه هاشان در مواجهه با کارفرمایان سخت گیر و یک دولت متخاصم و بی رحم آپارتایدی، طولانی و دردآور بود.

یک عامل مهم در پیروزی شان اتحاد بین المللی بود. کمپین

را جایگزین کند - تا بازار را، آنگونه که پیتزایوانز گفته است، به جای ارباب، خدمتگزار جامعه سازد.

یک ایده ی نوآورانه که در جنوب جهان اجرا شده است، ایده ی یک بستر اجتماعی جهانی است - حق مستمری، دسترسی به مراقبت پزشکی، حق اولاد، و حداقل پایه ی حقوق، خواه از طریق یک ضمانت شغلی یا اعطای مستقیم پول نقدی. اینها نوآوری های معاصر در سیاست اجتماعی در کشورهای نظیر برزیل، هند و آفریقای جنوبی هستند.

این سیاست های جدید جنبش مقابله ای هستند - اما این یک جنبش مقابله ای از بالاست - دولت در هند از طریق NREGA مداخله می کند تا برای هر خانوار روستایی در سال، صد روز ضمانت-شده، کار فراهم نماید. این [شیوه] به هر خانوار حق کار کردن می دهد، مشروط بر اینکه کارت کار داشته باشند. برخی ممکن است از این [روش] به دلیل اصلاح طلبی انحصاری و استراتژی پذیرش همکار صرفنظر کنند - اما این [رویکرد] به نکته ای توجه نمی کند. اینها می توانند اولین گام ها در پلکان رو به افزایش استوار حمایت اجتماعی باشد.

نکته این است که جهانی شدن تنها یک اضطراب نیست - همچنین فرصتی برای سازمان دهی در سرتاسر مرزهاست؛ جهانی شدن، جریان یک گفتمان حقوق-محور را سرعت بخشیده است - این [موضوع] به جنبش های از پایین رهنمون می شود همانگونه که در ماه های اخیر در شمال آفریقا دیدیم.

هرچند، نوآورترین سازمان هایی که پدیدار شده اند شبکه های فراملی نظیر شبکه بین المللی خیابانی است. براساس [گفته] دوربن، شبکه بین المللی خیابانی، دستفروشان خیابانی را به صورت بین المللی گرد هم می آورد تا بر شهرداران محلی برای به رسمیت شناخته شدن حق آنان برای تجارت در فضای عمومی فشار وارد آورد.

انتخاب، بین جهانی شدن یا محلی ماندن نیست بلکه بیشتر هدایت کردن میان [امر] محلی و [امر] جهانی است. این ترکیب محلی و جهانی به حتمی بودن آنچه سیدنی تارو «جهانی شدگانی ریشه دار» می نامد، رهنمون می شود.

به وسیله ی ارتباط تولید به صورت جهانی از طریق زنجیره های ارزش جهانی، کمپانی ها در مقابل منابع جدید قدرت آسیب پذیر می شوند. تاخیری در تحویل یک بخش موتوری ساخت کره به یک خط تولید در استرالیا می تواند کارفرمایان را هم در کره و هم در استرالیا به نشستن بر سر میز چانه زنی مجبور نماید. این [امر] از چالش هنری فورد در دیترویت در دهه ی سی چندان متفاوت نیست. منابع و شکل-های جدید قدرت در عصر جهانی شدن پدیدار می شوند.

اگر زود است که این شکل های کنش را جهانی شدن ضد هژمونی بنامیم، با این حال آنها دستور کار تحقیق ما را لرزاندند، و ما را به چالش بازاندیشی روابط میان سرمایه جهانی و نهادهای مالی بین المللی از یک طرف و کارگر جهانی و جنبش های اجتماعی از سوی دیگر کشانده اند. این دستور کار پژوهشی در حال ظهور، نیازمند تحلیل چند سطحی خواهد بود اگر می خواهد در ساختن یک جنبش مقابله ای جهانی شرکت کند.

اتحادیه ی سوئدی به مدیریت بسیار نزدیک بود و در نتیجه مزایای کمپانی نقل مکان کرده به چین را در نظر گرفت. اما «شکست های موفقیت آمیز» می توانند مبنایی برای گام های بعدی در کشمکش ارائه کنند. ما تحریم اتوبوس مونتهگومری را به یاد می آوریم، اما همانطور که آلدون موریس نشان داده است، تحریم های «غیر موفق» دیگر و کمتر به یاد ماندنی اتوبوس بر آن مقدم بودند.

<پیچیدگی های اتحاد فراملی چیست؟>

خوب است در اندیشه راجع به انسجام فراملی، سه نوع متفاوت انسجام را از هم متمایز کنیم.

من اولین نوع را بشر دوستانه می نامم. اینها کنش های انسجام در دفاع از قربانیان سوء استفاده از حقوق بشر هستند - مانند قربانیان نژادپرستی یا کودکان کار، یا تقلا برای به رسمیت شناخته شدن اتحادیه توسط یک گروه کارگر؛ اینها معمولاً با ادعاهای اخلاقی هدایت می شوند - آنها همانگونه که جنبش موفق ضدآپارتاید نشان داده است می توانند نسبتاً پر قدرت باشند. این شکل از اتحاد می تواند به شکل تحریم مصرف کننده، یا کمپین هایی مانند کمپین علیه ریو تینتو برای حقوق اساسی کارگران در آید. این کمپین ها در عصر اینترنت برای سازماندهی نسبتاً آسان و کم هزینه اند.

نوع دوم انسجام فراملی را رهیافت تولیدی می نامم. در اینجا کنش اتحاد میان کارگران بر مبنای کارخانه - به - کارخانه است. این کنش ها آنگونه که ما از مورد استرالیا دریافتیم، برای سازماندهی دشوارترین است - بین المللی کردن کالاها یک منطق رقابتی میان کشورها ایجاد کرده است. اگر کارگران در جی ام اعتصاب کنند، تولیدکنندگان دیگر ماشین بهتر خواهند فروخت. اما علی رغم این موانع، یک هماهنگی فزاینده ی اتحاد فراملی در تولید وجود دارد. کارگران فولکس واگن هر سال بصورت جهانی جمع می شوند تا خواسته هایشان را از کارخانه های وی دبلیوی آلمان، برزیل، هند و آفریقای جنوبی هماهنگ کنند. دریانوردان اولین بخشی هستند که در چانه زنی جمعی جهانی درگیر شدند. بازرسان فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل، از کشتی ها زمانیکه در بندرگاه لنگر می اندازند، بازرسی به عمل می آورند. با این شیوه آنان قادرند، برای اولین بار در تاریخ، بر روی حداقل دستمزد جهانی در یک بخش توافق و آن را برای نیروهای دریایی در سرتاسر جهان الزامی کنند.

این شکل های جدید سازماندهی فراملی، شکل های قراردادی ملت-محور اتحادیه گرایی را که در قرن بیستم غلبه داشتند، به چالش می کشد. براساس یک مدل قدیمی تر اتحاد بین المللی، این پیوندها تمایل دارند از طریق دپارتمان های بین المللی تخصصی تغییر کنند و بیشتر در میان رهبران فدراسیون های اتحادیه ی تجاری باشند. ارتباط فوری و مستقیم از طریق ایمیل و اسکایپ تمام اینها را تغییر داده است. این فرم های جدید کنش فراملی تمرکززدایی شده اند و همانقدر که از بالا-به پایین اند، محتمل است از پایین به بالا باشند.

من سومین نوع اتحاد را رهیافت تنظیمی می نامم. این رهیافت تلاش نمی کند تا کارگران را در تولید گرد هم بیاورد بلکه به جای آن تلاش می کند تا مجموعه ی معارفی از قوانین نرم - حقوق و استانداردهای جهانی بسازد؛ هدف این است که بازار را تنظیم کند به جای آنکه آن

درست-سر-وقت مناسبند، و همچنین مصرف کنندگان بالقوه ی محصولات جهانی اند. بنابراین تغییر موقعیت چین به عنوان «کارگاه جهان»، مبنایی برای پرورش طبقه ی کارگر جدید چینی فراهم می کند.

این امر مورد اذعان عمومی است که کارگران سرتاسر دنیا در مسابقه ای که «مبارزه تا آخر» نامیده شده است به جان یکدیگر انداخته می شوند تا معلوم شود که چه کسی کمترین حقوق و مزایا و فلاکت بارترین شرایط کاری و زندگی را خواهد پذیرفت. در این بازی، به نظر می رسد چین «زمین» را برای کارگران جهانی برای کار شدید صادرات صنعتی مهیا کرده است. SACOM (دانشجویان و متخصصان مخالف سوء رفتار سازمانی) - سازمانی فراملی که هدفش پیوند دادن دانشجویان با کشمکشهای کارگری است - سوء استفاده گسترده از حقوق کارگران چینی را توسط سازمان های فراملی در طول چند دهه ی گذشته مستند کرده است. دستمزدهای عقب افتاده، اضافه کارهای اجباری و بیش از اندازه، و شرایط سلامت و ایمنی وحشتناک، رایج اند. این اجبار بازار سرمایه داری جهانی به نحوی توسط دولت پساسوسیالیستی چین از طریق ممانعت از آزادی اتحادیه و حق اعتصاب تسهیل می شود.

< فعالیت کارگری کارگران مهاجر در چین

طبقه ی کارگر جدید چین فرآیند تغییر و بازسازی را طی می کند. چین دوره اصلاحات، افزایش تمایزات طبقاتی، تضادهای طبقاتی و دو قطبی شدن طبقات را تجربه می کند. به دلیل فقدان مجراهای نهادی برای رساندن صدای شکایتشان، طبقات زیردست اکنون اعتراضات گسترده را برای نشان دادن نارضایتی شان و مقاومت در برابر ستم تدارک می بینند. آمار رسمی نشان می دهد که بین ۱۹۹۳ و ۲۰۰۵، تعداد اعتراضات گسترده در سراسر کشور از حدود ۱۰۰۰۰ به ۸۷۰۰۰ مورد افزایش یافته است - تقریباً متوسط بیست درصد افزایش سالانه. همچنین، تعداد مشارکت کنندگان در این اعتراضات از ۷۳۰۰۰۰ به بیش از سه میلیون افزایش یافته است و باید اشاره شود که ۷۵ درصد اعتراضات به وسیله ی کارگران و دهقانان آغاز شده است. این اعتراضات نه فقط در تعداد، بلکه همچنین در میانگین اندازه، هدف اجتماعی و میزان سازمان دهی نیز ارتقاء یافته اند.



کارگران ساختمانی پکن در خوابگاهشان

< کار جهانی - رویکردی چینی

نوشته پان نگای، دانشگاه پلی تکنیک هنگ کنگ

طلب و سرمایه جهانی بطور مشترک چین را به «کارگاه جهان» تبدیل کردند و یک طبقه کارگر جدید متشکل از چند صد میلیون نفر به وجود آوردند. با این وجود، در پیوستگی با جنبش بین المللی کارگران، و بدون خوش بینی، باید روحیه ای شکست ناپذیر را برای مواجهه با این کابوس جهانی حفظ کنیم. اگر چین اکنون رویای سرمایه ی جهانی برای یافتن شکل های جدید انباشتگی سرمایه با سرعت و میزانی غیرقابل تصور است، من استدلال خواهم کرد که بطور همزمان کابوسی جهانی برای طبقه ی کارگر جدید ایجاد خواهد کرد. اکنون تنها آغاز کشمکش آنهاست.

در سالهای اخیر، واژه «کارگاه جهان» به طور گسترده برای توصیف ظرفیت چین برای تولید جهانی بکار رفته است. هنگامیکه سرمایه جهانی به چین تغییر مکان می دهد تنها به دنبال کارگر ارزان و قیمت پایین زمین نیست، بلکه همچنین به دنبال کارگران مهاجر داخلی سخت کوش، ماهر و تحصیلکرده چینی است، کسانی که حاضر به کار کردن در شرایط ترسناک هستند، برای تولیدات

شتاب «بازتولید گسترده» سرمایه داری در سطحی جهانی به بازسازی سریع روابط طبقاتی در چین و سایر جهان کمک می کند. ادوارد ویستر (در این شماره ی گفت و گوی جهانی) درباره ی امکان شکل جدیدی از انسجام فراملی که ممکن است وحدت جنبش جهانی کارگری را تقویت کند، صحبت می کند. من نیز همین رویا را دارم و دوست دارم کشمکش محلی در چین را با رویکردی جهانی، مفهوم سازی کنم. همه ی ما می دانیم که پیشرفت تکنولوژی و اطلاعات جریان پرتحرک تر سرمایه را به وجود می آورد و فراملیت کارگران جدید تا از بین بردن روابط طبقاتی موجود ادامه می یابد. گرچه، «وداع با طبقه ی کارگر» یا پایان «تحلیل طبقاتی» دانشگاه های غربی روابط طبقاتی را از بین نبرده است. به جای آن، مسئله طبقه و تضاد طبقاتی با پرواز سرمایه، به جوامع جهان سوم منتقل شد و چین را در راس کشمکش قرار داد.

< زایش طبقه کارگر جدید در چین

در طول سی سال گذشته، دولت اصلاح

دو قطبی شدن بیشتر روابط طبقاتی در چین، تجلی اش را در تضاد کارگری تشدید شده ی فعلی و ازدیاد فعالیت کارگری می یابد. کشمکش های جمعی نظیر تظاهرات برای درخواست مستمری بازنشستگی، بستن جاده ها توسط کارگران خشمگینی که حقوقشان پرداخت نشده، کنش های جمعی قانونی علیه غرامت های غیرقانونی، دیگر خبرهای عجیبی نیستند. گرچه در تشکیلات اقتصادی خصوصی، خارجی و یا دولتی، معترضان مواجهه ای تر می شوند و گاهی حتی معترضان به ساختمان های دولتی حمله می کنند که با برخورد های خشن پلیس خاتمه می یابد. شواهد گسترده ای وجود دارد که کارگران مهاجر در دفاع از حقوقشان فعال ترند، و انواع گوناگون کنش را تدارک می بینند که شامل کنش های فردی و جمعی، مستقیم و قانونی می شود. گفتنی است، کنش جمعی کارگران مهاجر برای افزایش منافعشان، به استفاده از نهادهای رسمی یا ابزار قانونی محدود نمی شود. آنان همچنین از طریق اعتصابات، کنش های خیابانی و تظاهراتشان دستخوش فرآیند «افراطی شدن» هستند. گرچه ایجاد فشار طبقاتی سازمان یافته محدود شده است، اعتصابات در سطح کارخانه، متوقف کردن کار، چانه زنی جمعی برای دستمزد، به راه انداختن شکایات جمعی، فعالیتهایی که طراحی شده اند تا حضوری رسانه ای به آنها بخشند، یا حتی حمله به دستگاه دولت، ابزار رایج کارگران برای ابراز نارضایتی و درخواستشان برای تغییر است.

< چالش هایی که کشمکش کارگری با آن روبروست

آشکارا، موانعی ساختاری وجود دارند که خود را به کشمکش طبقه کارگر جدید چینی تحمیل می کنند. من یک بار در این باره بحث کردم که طبقه کارگر جدید دستخوش فرایند پایان ناپذیر (شبه) پرولتاریایی شدن است اما اکنون نسل جدید «حصار غیرمادی» عظیمی را در شهرهای محل کارشان تجربه می کنند.

تاریخ جهانی کارگران نشان می دهد که تشکیل و بلوغ طبقه ی کارگر معمولاً در میان نسل دوم و سوم کارگران شهری که برای کار به شهرهای صنعتی آمده اند، ریشه دارد. این فرآیند پرولتاریایی شدن است، که کارگران کشاورزی را به وسیله ی محروم کردن [آنان] از ابزار تولید و معیشت سابقشان به کارگران

صنعتی تبدیل می کند؛ در واقع، این درون مایه در طول تاریخ سرمایه داری جهان جریان دارد. در نتیجه، سرنوشت کارگران به فرآیند تجمع سرمایه و افزایش کالایی شدن کار وابسته است. این کارگران مالکیت و کنترل ابزار مورد استفاده شان، مواد خامی که پردازش می کنند، یا محصولات که تولید می کنند را ندارند.

هنگامیکه چین خود را به کارخانه دنیا بدل نمود و یک جامعه ی صنعتی معاصر شد، یک پدیده ی رایج در تاریخ جهانی سرمایه داری را باز-نمایش داد. آنچه درباره چین متمایز است فرآیند عجیب پرولتاریایی شدن است: برای آمیختن نظام سوسیالیستی چین با اقتصاد جهانی، مقامات چینی سیستم نام نویسی هوکو را ابداع کردند که مانند نظام تصویب قوانین آپارتاید آفریقای جنوبی، کارگران روستایی را برای کار در یک شهر اما نه اقامت در آن شهر، احضار می کرد. برای طبقه کارگر جدید چین، صنعتی شدن و شهری شدن همچنان دو فرآیند کاملاً مجزا هستند، همانگونه که بسیاری از دهقان - کارگران از فرصت زندگی در جاییکه کار می کنند و یا کار در جایی که زندگی می کنند محروم شده بودند. مسئولان محلی شهری هیچ انگیزه ای برای برعهده گرفتن نقش برطرف کردن نیازهای مصرف جمعی برای کارگران در زمینه ی سکونت، آموزش، مراقبت پزشکی، و دیگر امکانات اجتماعی نداشته اند. کارگران مهاجر روستائی بطور قانونی و نه در عمل، به وسیله ی نظام هوکو و موانع طبقاتی که تضمین می کرد که کارگران مهاجر با دستمزد ناچیز قادر به استقرار در اجتماعات شهری نخواهند بود؛ از زندگی در مراکز شهری منع شده بودند. در مجموع، فرآیند پرولتاریایی شدن کارگران دهقان چینی به وسیله ی جدایی فضایی تولید در شهر و باز تولید در حومه شهر شکل گرفته بود. به هر حال، این جدایی محیط، فضایی برای افزایش نظام خوابگاهی کارگران ایجاد کرد که ترکیبی جدید از کار و «خانه» ارائه می داد که به نظم کار-و-خانه ی سرمایه داری اولیه شباهت دارد و همچنان برای جداکردن کارگران از شهر ادامه دارد.

الگوی پی آمدی [این امر]، یک پرولتاریایی شدن ناکامل است که به حس عمیق ناتمام شدن منجر میشود که نتیجه ی نانگمینگونگ شدن (یک شبه یا نصفه کارگر در دنیای صنعتی) است. فرد، در حالیکه از حس بی کفایتی رنج می برد، در یک «آوارگی» اجباری

دچار انقیاد می شود. دروازه های شهر و دنیای صنعتی به روی دومین نسل کارگران مهاجر بسته می ماند. نانگمینگونگ هیچ جایی برای رفتن و هیچ مکانی برای ماندن ندارد، همانگونه که در شعر کارگران بیان شده است: «گوئی زندگیت در حالت آوارگی مقدر شده است.» و تو این مسیر هیچ کس شدن را طی می کنی زیرا دیگر نه یک نانگمین (دهقان) هستی و نه یک گونگرن (کارگر). «هیچ وقت پشیمان نشو، حتی اگر از دشواریهای مهیب رنج ببری» این شعار نسل جدید کارگران داگونگ است که تلاش می کنند بر تجربه ی ناقص بودنشان غلبه کنند.

< نتیجه

بطور خلاصه، فرآیند پرولتاریایی شدن در چین دوره ی اصلاحات طبقه ی جدیدی از کارگران ایجاد کرده است که به شکل فزاینده ای از شکل های متعدد کنش جمعی آگاهند و آماده مشارکت در آن هستند. «محصور» کردن نسل دوم کارگران مهاجر موجب رشد اپیدمی تظاهرات خودجوش در جنوب چین شده است.

ما درک از خویش، خشم، و کنش جمعی نسل دوم کارگران دهقان را مشاهده کردیم، و اشاره کردیم که این کارگران به شدت در مرکز یک شبکه از کنترل و سلطه قرار دارند جاییکه خود کارگران باید مذاکره کنند و نمایندگی های خویش را شکل دهند. طبقه ی کارگر جدید، علی رغم موانع ساختاری، آرایش هر روزه ی شکل های جمعی قیام که نیروهای سرمایه را تهدید می کند؛ ایجاد می نماید، و دولت را حتی بیش تر مجبور به اطاعت از خود [کارگران] می نماید.

< کار جهانی – یک رویکرد مکزیکی

انریکو دولاکارزا، دانشگاه مستقل متروپولیتانا، مکزیکیستی



کارگران فولاد کانادا از معدنچیان و کارگران فلز مکزیکی

دارند: رسمی و غیر رسمی، اجرت بگیران و غیر اجرت بگیران و کارگرهای سنتی و همین طور غیرسنتی. پرسیدن این سؤال ضروری است که آیا یک جنبش جهانی می تواند سوای یک هویت مشترک محرومیت به وجود آید؟

در مورد آمریکای لاتین، مسائل به آنهایی که وبستر اشاره کرد، شبیه هستند. در هر موردی، تعیین کردن اهمیت بخش غیررسمی که عموماً موضوع آیین نامه های کار نیست، ضروری است. بر طبق تعریف جدید سازمان بین المللی کار، درصد کارگران در کشورهای آمریکای لاتین که مشغول به مشاغل غیر رسمی یا فاقد حمایت های کاری در کمپانی های رسمی هستند از ۴۰ تا ۷۰ درصد نیروهای کار متغیر است. بخش غیررسمی شامل کمپانی های بزرگ و همچنین کارخانه های کوچک می شود، اما این مخصوصاً میان کمپانی هایی با کمتر از پنج کارگر برجسته است. مثلاً کوچک - نهادهای اکثریت کمپانی ها در همه کشورهای آمریکای لاتین را تشکیل می دهند. در این بخش، قسمتی از نیروی کار اجرت بگیر هستند، اما بسیاری خود - اشتغال هستند یا بدون درآمد در کمپانی های خانوادگی کار می کنند. استخدام شدگانی که از طریق حق الزحمه مزد می گرفتند نیز باید در این بخش قرار گیرند. در حال حاضر، جدل ها برای آیین نامه کار در این بخش بسیار مهم است. وضعیت کارگرا در سلسله های ارزش بین المللی نیز یک مسئله است که سوال رابطه بین کارگران اصلی و گروه های کارگری مقاطعه کار را مطرح می سازد.

همچنین تفاوت های حرفه ای، قانون کار و سیاست های سازمان کارگری در هر کشور متنوع است. با توجه به قانون کار، منطقه می تواند بین کشورهایی که اجرا کردن مدل نفولیرال ارتدکس را ادامه می دهند (مکزیکی و کلمبیا نمونه های قابل توجهی هستند) و آنهایی که در آنها به [اجرای] سیاست های جایگزین دولت - محور مبادرت شده است (برای مثال آرژانتین، اروگوئه، ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و برزیل)؛ تقسیم شود. کاهش قدرت اتحادیه و حقوق کارگران در دسته اول قابل

ادوارد وبستر یک پرسش کلاسیک اما به روز را بیان می کند: آیا، در کنار جهانی شدن سرمایه داری، یک جهانی شدن کار به عنوان جنبشی اجتماعی ممکن است و در این ارتباط اهمیت ساختن هویتها و انسجام های دیگر چیست؟

اگر چه وبستر بر «جنوب» تمرکز می کند، من باور دارم که تحلیل وی فراتر از دوگانه قدیمی توسعه یافته - توسعه نیافته عمومیت می یابد، و نه فقط به این خاطر که کشورهای توسعه یافته ای مانند استرالیا در جنوب وجود دارند، بلکه به این دلیل که در کشورهای شمالی ویژگی های جنوب وجود دارد. با این وجود، بحث اصلی به درستی بر چگونگی غلبه بر چندپارگی میان کارگران، چندپارگی ناشی از اختلاف قومیت، دین، ملیت و بالاتر از همه تفاوت ها در انواع حرفه ها (رسمی در برابر غیر رسمی؛ اجرت بگیران در برابر غیر اجرت بگیران؛ کارگران در حلقه جهانی در برابر کارگران در شرکت های خرد؛ کارگران اصلی در برابر کارگران قراردادی و غیره)، تمرکز می کند. در این معنی، وبستر درست می گوید که فشار - های قوی جهانی بر کمپانی ها برای کاهش هزینه ها و رقابتی بودن به احساس ناتوانی و استعفای کارگران منجر شده است و آنها را به سوی قبول فقدان حقوق و حمایت ها به عنوان یک استراتژی بقا هدایت می کند. این استراتژی ممکن است از چندپارگی هویت ها نیز ناشی شود.

به هر حال، شاید برخی درس ها هنوز از تاریخ آموخته شوند :

۱. ایده ی چندپارگی هویت ها، خواه در نتیجه ی ناهمگنی جدید مشاغل (کلاوس اوفه) یا انشعاب خط سیر کاری (زیگموند باومن)، مصنوعی جلوه می کند زیرا همیشه ناهمگنی در مشاغل، کمپانی ها، شعبه ها وجود دارد همانطور که تقسیمات منطقه ای، ملی و بین المللی وجود دارند. (آیا وابستگان انترناسیونال اول در مشاغلشان همگن تر بودند؟ آیا جلوداران محبوب گذشته، که گهگاه با اتحاد هدایت می شدند، نمونه ی همگنی شغلی اند؟) فرایند تشکیل هویت ها، کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی فقط به وضعیت کنشگران در ساختارهای شغلی وابسته نیست. به طور قطع ساختارهای اجتماعی به ساختمان جمعی تمایزات منجر می شود، اما هویت های اجتماعی نیز ناشی از تعاملات اجتماعی، جنبش های اجتماعی، فرهنگ و ذهنیت های جاسازی شده، است.

۲. از نقطه نظر کارگران، پیوندهای بین المللی در مفهوم مادی، اکنون در سلسله های ارزش جهانی وجود دارد و شامل تضادهای کنونی ای می شود که با قرارداد فرعی و شرکت های خارج از مرز ویژه (شرکت هایی که برای کاهش مالیات، در خارج از مرزهای یک کشور ایجاد می شوند) مرتبط است. با این حال، این پیوند مادی انسجام را هم تضمین نمی کند، اگر چه مثال های مثبت هم وجود دارند.

۳. تعداد عظیمی از کارگران خارج از سلسله های ارزش جهانی وجود

به عبارت دیگر، فرم‌های در حال حاضر موجود انسجام از نوع بین‌المللی که توسط وبستر ذکر شده، مهم هستند: رهیافت‌های بشردوستانه، تولیدی و تنظیمی به هر حال، ممکن است که نیازی نباشد، مهمترین تاثیر فوران کنش‌های جمعی و هویت‌ها، در ساختار مشاغل یا در خط سیر متحرک کار یا حتی اکیدا در فشار بازار جهانی، جستجو شوند، بلکه بیشتر در فقدان اتوپیای کارگر [نمایان اند]. آن اتوپیاهای کمونیست، سوسیالیست، آنارشیزست یا حتی سوسیال-دموکرات که در کنار شرایط مادی معین وجود داشتند و تعهد به جایگزین‌هایی برای جامعه سرمایه‌داری را پرورش می‌دادند، عموماً تجدید یا با دیگران جایگزین نشده‌اند.

در بیشتر موارد، اصلاحات عملی شاید از درون همان سیستم نئولیبرال [که در] انواع سه‌گانه انسجام وبستر [وجود دارد]، ظاهر شوند. آنها برای مثال به تنظیم سیستم مالی، یا طرح ریزی دولت ولینعمتی و نیکوکار متمایل به سطحی جهانی، نظیر انجمن اجتماعی جهانی محدود هستند. ممکن است به نظر رسد که این تلاقی احساسات و اندیشه‌ها، نه ویژگی‌های ذهنی و نه برنامه‌های مادی، نیست، که به فرآیندهای جهانی برگردانده می‌شود.

توجه است. در دسته دوم تاحدی تجدید حیات اتحادیه‌ها و حمایت‌ها از کارگران وجود دارد. در طول دهه ۱۹۹۰، زمانی که یک نئولیبرالیسم شدید تثبیت شده بود، تقریباً در تمام شبه‌قاره، کارگران از فقدان قابل توجه حمایت رنج می‌بردند. به هر حال، با آغاز قرن جدید، شانس آنها در یک مسیر مثبت در بسیاری از بخش‌های منطقه شروع به تغییر کرد. با این وجود، در حالی که برخی قوانین ملی کار، تشکیل اتحادیه غیر دستمزددبگیران را اجازه می‌دهد، در برخی دیگر اینگونه نیست.

چیزی مشابه، با سیاست‌های اتحادیه رخ می‌دهد. در حالی که برخی اتحادیه‌ها هیچ مقاومت قابل توجهی را در برابر سیاست‌های نئولیبرال ارائه نمی‌دهند، بقیه در مخالفت‌هایشان کاملاً متخاصم هستند. از این گذشته، برخی اتحادیه‌ها بسیار متعهد به یک تعریف محدود از کار و محدود کردن آن به کار ماهانه، هستند، در حالی که بقیه تعریف گسترده‌تری دارند. مهمترین، گرچه بی‌فایده‌ترین، نمودهای انسجام بین‌المللی، از طریق کنفدراسیون‌های بزرگ جهانی، شعبات دبیرخانه، کمپین برای مسائل خاص، و استفاده از برخی توافقات بین‌دولتی نظیر سازمان بین‌المللی کار یا آنهایی که به توافقات تجارت مرتبط هستند؛ ابراز می‌شود.

< نامه ای از مصر : درباره تکنیک غلتاندن پهن گاو



نمونه گیری پهن گاو

من اخیراً از یکی از دانشجویان سابقم که در جوبا، سودان جنوبی کار می‌کند شنیدم که نوشته است: «من تلاش می‌کنم تا تکنیک نمونه گیری «گلوله برفی» را که یک کابوس برای آفریقایی‌هایی است که نمی‌دانند برف چیست، توضیح دهم.

پس من فرایند غلتیدن یک گلوله برف و اینکه چگونه بزرگ و بزرگتر می‌شود را توصیف کردم و از آنها پرسیدم آیا چیزی هست که با آن آشنا باشند که زمانی که می‌غلند بزرگتر و بزرگتر شود. با این شیوه ما می‌توانستیم به تکنیک نمونه‌گیری «گلوله برفی» یک نام آفریقایی بدهیم.

بعد از یک سکوت طولانی، یک از یادگیرندگان با صدای بلند گفت: ما پهن گاو را این گونه می‌غلطانیم.

پس، تکنیک «گلوله برفی» اکنون تکنیک «غلطاندن پهن گاو» است.»

اندیشه ای که شاید شما دوست داشته باشید که با همکاران در ISA، مخصوصاً مایکل بورووی در میان بگذارید.

با احترام

رای جوریدینی

مرکز مطالعات مهاجرت و آوارگان، دانشگاه آمریکایی قاهره

< معرفی گروه ویراستاری پائولیستا

در هر شماره به معرفی یکی از گروه های ویراستاری که در تهیه و ترجمه ی گفت و گوی جهانی همکاری میکنند میپردازیم.



پائولیستائی های جوان - از چپ به راست: جولیان تانچ، اندریزا گالی، پدرو مانچینی، رناتا پریترلن، فابیو تسوندا، دمیتري فرناندس و گوستاو تانیگوتی

گوستاو تاکشی تانیگوتی مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه فدرال ساؤ کارلوس (UFSCar) گرفت و در حال حاضر در حال تحصیل در مقطع دکترا در USP است. او در حال تحقیق درباره مهاجرت ژاپنی ها به برزیل است و تجربه ی فعالیت در زمینه جامعه شناسی کار، جامعه شناسی اقتصادی و مهاجرت را دارد. وی همچنین عضو هیئت تحریریه نشریه-ی Plural، نشریه ای در خصوص علوم اجتماعی و پژوهشگر گروه انسان شناسی شهری در مرکز انسان-شناسی شهری (NAU-USP) است.

جولیان تانچ دارای مدرک کارشناسی علوم اجتماعی از دانشگاه ایالتی ساؤ کارلو (USFCar) است، جاییکه کارشناسی ارشد خود را نیز گذرانده است. او در حال حاضر دانشجوی دکتری دانشگاه ساؤپائولو است و بر روی طرح های عدالت ترمیمی تمرکز کرده است. موضوعات مورد علاقه ی او مدیریت تضاد و جامعه شناسی مجازات است. او همچنین عضو گروه های زیر است: مرکز انسان شناسی حقوق، گروه مطالعات خشونت و مدیریت تضاد

پدرو فلیپ دو اندرا مانچینی مدرک کارشناسی علوم اجتماعی USP را دارد، جایی که در حال اتمام کارشناسی ارشدش در رشته رسانه های اجتماعی [با کار] بر روی موضوع جامعه پذیری در فضاهای مجازی است. علاوه بر این، او عضو شورای سردبیری مجله PLURAL، نشریه دانشجویان کارشناسی ارشد USP است.

رناتا پریترلن دانشجوی کارشناسی ارشد USP است که هم اکنون در حال مطالعه درباره مهاجرت بولیویایی ها به ساؤپائولو است. مدرک کارشناسی روابط بین الملل دانشگاه USP را دارد. او یکی از اعضای گروه مطالعه مهاجرت در لابراتوار انسان شناسی شهری و پروژه ی توسعه «آموزش برای جهانیان» است.

باعث افتخار است که گروه ویراستاران منطقه ای برزیل را به خوانندگان گفت و گوی جهانی در سراسر دنیا معرفی میکنیم. به علاوه، به شدت هیجان زده ایم از اینکه با نشریه ای همکاری می کنیم که به خوبی به تبادل تجارب و اطلاعات (در زمینه ی) جامعه شناسی میان مناطق بسیار متفاوت کمک کرده است. امیدواریم که این فضای گفتگو حتی قوی تر از آنچه تا بحال بوده است رشد کند. در ادامه معرفی کوتاهی از فعالیتهای اعضای گروه ما که به نام «گروه پائولیستا» نیز شناخته می شود، می آید:

آندریزا توناسو گالی دارای مدرک روابط بین الملل از دانشگاه ساؤ پائولو (USP) است و در حال حاضر دانشجوی تحصیلات تکمیلی جامعه شناسی در دپارتمان جامعه شناسی در USP است که در آنجا روابط نژادی و جنبش سیاهان مطالعه می کند. او همچنین در پروژه ی گسترش دانشگاه Educar Para o Mundo که با آموزش همگانی، مهاجرت و حقوق بشر سر و کار دارد، مشارکت می کند.

دمیتري سربوچینی فرناندس اولین مدرک خود را در رشته علوم اجتماعی گرفت (۲۰۰۴) و سپس دکتراى جامعه شناسی خود را از USP دریافت کرد (۲۰۱۰). در سال ۲۰۰۸، مطالعات جامعه شناختی-اش را در École des Hautes Études en Sciences Sociales پاریس، با بورسیه که FAPESP برایش فراهم آورده بود، ادامه داد. در حال حاضر او دوره ی فوق دکترای تاریخ اجتماعی را در USP با پژوهش درباره رابطه بازمودهای سمبلیک سامبا و سیاست های برزیلی آفریقایی تثبیت فرهنگی در دهه ی ۱۹۷۰ می گذراند.

فابیو سیلوا تسوندا دارای مدرک کارشناسی علوم اجتماعی از دانشگاه دولتی پائولیستا است و در حال حاضر دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه USP است. او در آنجا در باره ی شبه نظامیان مدافع حقوق بشر در برزیل پس از دوران دیکتاتوری مطالعه می کند.

ملاقات اسلام و جامعه شناسی - دکتر سید محمد ثقفی، یک روحانی برجسته که در دانشگاه آزاد درس می دهد همراه با دکتر غلامعباس توسلی، ریش سفید جامعه شناسی ایران



< تحرک جامعه شناسی خاورمیانه

سید فرید العطاس، دپارتمان جامعه شناسی، دانشگاه ملی سنگاپور

مسئله دیگر، در مرکزیت بحث های جامعه شناسی در خاورمیانه، رابطه بین اسلام و جامعه شناسی است. ریاض حسن براساس تجربیات گسترده اش در آموزش و پژوهش در این زمینه، در این باره بحث کرد که یک جریان درباره ی جامعه شناسی اسلام ممکن است چگونه باشد. این [آمر] ناگزیر این پرسش را ایجاد می کند که آیا تضادی میان رهیافت الهیاتی و جامعه شناختی، به ویژه وقتی در ارتباط با توضیح خاستگاه اسلام باشد، وجود دارد. مقاله سارا شریعتی، این رابطه پرابلماتیک را با جزئیات مطرح کرد و با این کار، بطور مشخص آراء خودش را از آراء جامعه شناسی اسلامی متمایز کرد. همچنین، بطور همزمان کنفرانس شامل سخنرانی هایی از چند تن از روحانیون می شد که ایده ی یک جامعه شناسی اسلامی را پرورش دادند، و موضعی خصمانه تر نسبت به جامعه شناسی غربی اتخاذ کردند.

بسیاری از شرکت کنندگان نسبت به ایده ی ادامه دادن نشست به صورت سالانه یا دو سالانه بسیار مشتاق بودند. تدابیری در حال انجام است تا کنفرانس بعدی درباره اندیشه اجتماعی در خاورمیانه احتمالاً در سال ۲۰۱۱، در استانبول سازمان یابد. هر چند، در راستای روح انتقادی کنفرانس، پیشنهاد داده شد که از [واژه] «خاورمیانه» صرف نظر شود، به دلیل آنکه ارجاع نامطلوبی به منطقه از دیدگاه برتری جویانه [غربی] (که جی. سی. ون لور، دانشجوی آلمانی تجارت و جامعه ی استعماری یک بار اینگونه توصیف کرده است: «عرشه ی کشتی، باروهای دژ، برترین راهروی تجارت خانه» دارد.

کلی همگام با موضع بورووی، توجهات را به رویکردهای جایگزین در اندیشه اجتماعی جلب کرد، با تکیه بر اینکه به طور مثال ایده هایی در جامعه شناسی، نظیر جامعه مدنی، وجود دارد که خاستگاهشان نه یونان باستان که ایران پیش و یا پس از اسلام است.

بحث ها درباره جامعه شناسی در خاورمیانه عمدتاً ارزیابی انتقادی جایگاه جامعه شناسی و تاکید بر نیاز به در نظر گرفتن جایگزین های خاورمیانه ای برای سنت های غربی است. این کنفرانس نیز استثناء نبود. چند مقاله، توسط تینا اویس، سری حنفی، مایکل کوهن و ابراهیم توفیق در خصوص مشکله ی جایگاه جامعه شناسی در خاورمیانه به طور مثال شرق شناسی یا وابستگی آکادمیک بحث کردند. هرچند شرکت کنندگان به سرعت به اینکه موضوع نه مشارکت در ضربه زدن به غرب، که انجام درست جامعه شناسی است، اشاره کردند. این به معنی گسترش افقهای مان از فراسوی دانشی که در غرب شکل گرفته به سمت خاورمیانه و دیگر مناطق به عنوان منابع مفهومات و نظریه هاست. قطعاً، هر کس غالباً ندهایی در خصوص جامعه شناسی های بومی یا جایگزین می شنود. این امر امیدبخش بود که این کنفرانس تنها درباره ی این ندها بحث نمی کرد بلکه مثالی از منابع خاورمیانه ای برای اندیشه اجتماعی ارائه می کرد. سعید اوزرورلی، محمد توکل و سید جواد میری درباره ی کارهای مجموعه ای از اندیشمندان ایرانی و ترکی قرن ۱۹ و ۲۰ بحث کردند و تاکید داشتند که مضمون اندیشه های آنان [اندیشمندان] باید به طور

اولین [نشست] از آنچه ممکن است مجموعه نشست های منطقه ای جامعه شناسی در و درباره خاورمیانه باشد (جامعه شناسی خاورمیانه و جامعه شناسی در خاورمیانه) ۲۸ و ۲۹ می ۲۰۱۱ در تهران برگزار شد. این نشست با عنوان «همایش منطقه ای تفکر اجتماعی و جامعه شناسی در خاورمیانه ی معاصر»، جامعه شناسان عرب، ایرانی و ترک را از کشورهای منطقه و فراسوی آن گردآورده بود. کنفرانس توسط انجمن جامعه شناسی ایران با همکاری انجمن بین المللی جامعه شناسی و حمایت بنیاد علم و فرهنگ استانبول، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پژوهشکده دین و اندیشه مشهد، مرکز مطالعات و همکاری های علمی بین المللی، و بخش علوم اجتماعی انتشارات جامعه شناسان سازماندهی شده بود. پنجاه و اندی مقاله در طول دو روز ارائه شد که نیمی از آنها به فارسی بود.

سخنرانی افتتاحیه توسط مایکل بورووی و ریش سفید جامعه شناسی ایران، غلامعباس توسلی ایراد شد. بورووی اظهارات خود را به این معطوف کرد که آن چه در این کنفرانس به عنوان مهمترین مسئله احساس می شود، تاسیس یک جامعه شناسی منطقه ای در خاورمیانه است. از چنین جامعه شناسی ای انتظار می رفت که فرایندها را نه تنها درون ملت ها بلکه میان ملت ها نیز درک کند. بورووی خاورمیانه را به عنوان آزمایشی برای امکان یک جامعه شناسی جهانی دید، مضافاً آنکه منطقه می تواند در همگانی کردن جامعه شناسی مشارکت کند. توسلی، بطور

هشام ایزا و رضوان صابر خارج از کتابخانه ای که راهنمای آموزشی بحث برانگیز القاعده را داشت.

دانشگاه ناتینگهام ادعای تورنت را «بی اساس» می خواند و استدلال می کند که گزارش، همکاریانش را بدنام می کند. به هر حال، آنها [حتی] در ارائه یک شاهد کوچک برای این ادعا، به عموم، شکست خورده اند. به عبارت دیگر، اینطور به نظر می رسد که هدف از تعلیق دکتر تورنتن ساکت کردن یک منبع خبری باشد.

مقاله دکتر تورنتن به عنوان یک گزارش بادقت بسیار تحقیق شده، به نظر می رسد که شواهد قاطعی را برای این ادعا مطرح می کند. در بالغ بر ۱۱۲ صفحه، او مجموعه وسیعی از روابط درونی دانشکده را که تحت قانون آزادی اطلاعات در طول سه سال جمع آوری شده است، مورد مطالعه قرار می دهد تا تحلیل ها را قانونی سازد. همچنین شایان ذکر است که قبل از انتشار مقاله، تورنتن همه راه های داخلی برای بیان شکایتش علیه دانشگاه ناتینگهام را با دقت تمام طی کرده بود.

صراحتاً به این دلیل است که سزاوار نیست گزارش دکتر تورنتن، و انتقاد وی از دانشگاه ناتینگهام و رفتار آن [دانشگاه]، با یک حمله دیگر بر آزادی آکادمیک مواجه شود. اگر عدالت در این مورد بخواهد اجرا شود، دکتر تورنتن باید به سرعت به مقام قبلی خود بازگشته و دانشگاه ناتینگهام باید یک رسیدگی عمومی مستقل برای بررسی ادعاهایی که وی در گزارشش، علیه دانشگاه مطرح ساخته، انجام دهد.

لطفاً برای حمایت از این درخواست با امضای دادخواست S.W.A.N. در سایت

<http://www.thepetitionsite.support-whistleblower-at-1/com/nottingham>

به نوام چامسکی و دیگران بپیوندید.



< تعرض به آزادی آکادمیک : قضیه دو ناتینگهامی و یک منبع خبری

آلف گونولد نیلسون، دانشگاه برکن، نروژ

در دانشگاه ناتینگهام، حوادث اخیر [به این] اشاره دارند که آزادی آکادمیک - آزادی انجام تحقیق و ارائه نتیجه تحقیق در حوزه عمومی بدون ترس از تنبیه انضباطی، اخراج یا تخلف از آزادی های مدنی مان - در به اصطلاح «جنگ با ترور» صدمه دیده است.

در ۴ می امسال، دکتر رد تورنتن، یک سرباز سابق بریتانیایی و یک متخصص تروریسم بین المللی و ضدشورش، از کارش به عنوان مدرس در دانشکده سیاست ها و روابط بین الملل دانشگاه ناتینگهام، تعلیق شد. تعلیق، نتیجه انتشار مقاله ای از دکتر تورنتن بود که در آن ادعا می کند مقامات بالای دانشگاه ناتینگهام سه سال پیش، در می ۲۰۰۸، مستقیماً در بازداشت اشتباه دو مرد مسلمان بی گناه - رضوان صابر، دانشجوی کارشناسی ارشد در SPIR و هشام ایزا عضو کارکنان مدرسه زبان های مدرن و ویراستار مجله سیاسی آتش بس - به عنوان تروریست های مشکوک، مسئول هستند.

دو ناتینگهامی، پس از بازداشتشان به مدت ۶ روز نگه داشته شدند و سپس بدون اتهام آزاد شدند. بازداشتها در پی کشف یک سند که «راهنمای آموزشی القاعده» نامیده شده

بود و دو مقاله آکادمیک بر صفحه کامپیوتر اداره ایزا توسط یکی از همکاریانش، دنبال شد. صابر در اصل اسناد را برای تز کارشناسی ارشدش درباره اسلام رادیکال دانلود کرده بود و سپس آنها را برای دوستش ایزا فرستاده بود تا نظر وی را درباره آنها جویا شود. به طور قطع، صابر راهنمای آموزشی القاعده را از وبسایت وزارت دادگستری ایالات متحده به دست آورده بود.

دکتر تورنتن در مقاله اش، به تفصیل گفته است که چگونه زمانی که اسناد پیدا شدند به جای انجام ارزیابی ریسک - چیزی که دانشگاه ناتینگهام بر طبق دستورالعمل های دولت موظف است انجام دهد- مدیریت دانشگاه مستقیماً با پلیس تماس گرفته بود. در نتیجه دو مرد بی گناه بازداشت شده بودند. نه فقط این، تورنتن همچنین نشان می دهد چگونه، پس از آزادی مردان، مدیریت دانشگاه در یک کوشش همنوا برای بی اعتبار ساختن دو مرد و حامیانشان از درون دانشگاه وارد شده است چنانکه تلاش آنها برای ادعای دانشگاه ناتینگهام مبنی بر اینکه تحقیق مربوطه غیرقانونی بوده و بازداشت ها توجیه شده است، خاموش شود.